



ویرایش نهایی شاهنامه ی چاپ مسکو

پدیدآورده (ها) : آیدنلو، سجاد

تاریخ :: ضمیمه آینه میراث :: تابستان 1394 - شماره 40

از 9 تا 66

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1090382>

دانلود شده توسط : مهدی ابراهیمی

تاریخ دانلود : 23/06/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

ویرایش نهایی شاهنامه چاپ مسکو

سجاد آیدنلو*

شاهنامه فردوسی (ویرایش دوم و سوم چاپ مسکو)، به تصحیح و اهتمام گروهی از محققان روسی، زیر نظر مهدی قریب، تهران، انتشارات سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو، ۹ ج، ۱۳۹۱ش.

چکیده

شاهنامه معروف به چاپ مسکو یکی از مشهورترین تصحیحات حماسه ملی ایران است که نخستین بار در فاصله سالهای (۱۹۶۳-۱۹۷۱م) در نه جلد منتشر شد. ویرایش دوم مجلدات اول و دوم آن در سالهای (۱۳۵۰-۱۳۵۲ش) و ویرایش سوم همان دفترها در سالهای (۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ش) چاپ شده است اما ویراست دوم جلدهای دیگر (۳-۹) که در مسکو فراهم آمده بود منتشر نشده بود تا اینکه به همراه دفترهای یک و دو در اختیار استاد مهدی قریب قرار گرفت تا پس از بازنگریهای کامل ایشان چاپ شود. حاصل کار چهار ساله (۱۳۷۵-۱۳۷۹) استاد قریب با نام ویرایش نهایی شاهنامه چاپ مسکو منتشر شده است که در این مقاله هر نه مجلد آن در چهار بخش: الف. ضبطها ب. قرائتها، تلفظها و املاها ج. توضیحات زیرنویسها د. چند نکته دیگر، بررسی و پیشنهادهایی طرح شده است.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، تصحیح، چاپ مسکو، ویرایش نهایی.

در سال (۱۹۵۰م) شماری از محققان فرهنگستان علوم شوروی (سابق) زیر نظر شادروان ی. ا. برتلس — و پس از درگذشت ایشان در سال ۱۹۵۷ به سرپرستی مرحوم عبدالحسین نوشین — کار گروهی تصحیح شاهنامه را آغاز کردند که در سالهای (۱۹۶۳-۱۹۷۱م) در نه جلد منتشر و به شاهنامه چاپ مسکو معروف شد. این تصحیح بر اساس چهار دستنویس — از جمله قدیمی ترین نسخه کامل شاهنامه یعنی لندن / بریتانیا (۶۷۵ ق) — و ترجمه عربی بنداری فراهم آمده بود.

در سال (۱۹۷۱م) دو تن از مصححان این چاپ آقایان رستم علی‌اف و محمد نوری عثمانوف با همکاری محقق ایرانی آقای احمد طباطبایی به بررسی مجدد جلد‌های اول و دوم آن پرداختند که در سالهای (۱۳۵۰-۱۳۵۲ش) منتشر و به ویرایش دوم چاپ مسکو معروف گردید ولی متأسفانه بیش از دو جلد چاپ نشد. در این ویرایش دو نسخه خطی دیگر بر مجموع دستنویسهای مورد استفاده پیشین افزوده شده است.

در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲م (۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ش) ویرایش دیگری (سوم) از دفترهای ۱ و ۲ در مسکو منتشر و ویراست دوم سایر مجلدات (۳-۹) نیز آماده شد که به پیشنهاد دکتر محمد نوری عثمانوف به نمایندگی از سوی محققان روسی، در تهران در اختیار استاد مهدی قریب — که از پژوهشگران و مصححان بنیاد شاهنامه سابق بوده و یکی از شاهنامه‌شناسان صاحب‌نظر و خوش‌خامه‌اند — قرار گرفت تا پس از بررسیها و بازنگریهای ایشان در مقام سرویراستار، منتشر شود. این کار پس از چهار سال (۱۳۷۵-۱۳۷۹) کوشش سرویراستار ارجمند، با نام ویرایش نهایی شاهنامه چاپ مسکو از سوی انتشارات سروش و با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو، در تهران (۱۳۹۱) چاپ شد.

به نوشته سرویراستار گرامی، محققان روسی در ویرایش خویش از سه نسخه دیگر از جمله دستنویس فلورانس (۱۴ق)^۱ و چاپ بروخیم — به عنوان منبعی فرعی — استفاده کرده‌اند.^۲ در این ویرایش، متن مجلدات ۱ و ۲ تقریباً مطابق با

۱. سرویراستار محترم چنان‌که بیشتر در مقالات خویش بحث کرده‌اند در اصالت تاریخ این نسخه تردید دارند.

۲. استاد مهدی قریب از علت استفاده مصححان روسی از شاهنامه چاپ بروخیم اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند.

ویراست دوم این دفترها (چاپ ۱۳۵۰-۱۳۵۲ تهران) است و در جلدهای سوم تا ششم روش تصحیح چاپ اول به کار بسته شده و در دفترهای ۷-۹ به شدت از ضبطهای نسخه اساس (لندن / بریتانیا ۶۷۵ق) پیروی و بسیاری از انتخابهای طبع نخست با نگاشته‌های دستنویس اساس تعویض شده است. سرویراستار دانشمند ضمن اشاره به نادرستی این شیوه، یادآور شده‌اند که در ویرایش نهایی کار محققان روسی این تغییرات مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفته است (نک: فردوسی، شاهنامه، ج ۱، ص ۱۶، پیشگفتار). استاد مهدی قریب به درستی و هوشیارانه تذکر داده‌اند که به رغم اختیار کاملشان در ویرایش متن به صورت نامحدود — که از سوی مصححان روسی تفویض شده بود — به هر حال با کاری صورت گرفته و پایان یافته رویارو بودند و روشن است که روش و نتیجه ویرایش متنی آماده آن هم از شاهنامه با تصحیح مستقل آن تفاوت‌هایی دارد (نک: همان). استاد قریب در ویرایش نهایی کار مصححان روسی:

۱. هر گونه تغییر و تبدیل متن را در زیرنویس بیت مربوط ثبت کرده‌اند.
۲. افزون بر دستنویسهای مورد استفاده مصححان، در مجلدات ۱-۶ از هفت نسخه دیگر (شامل: حاشیه ظفرنامه (۸۰۷ق)، قاهره (۷۴۱)، بریتانیا (۸۴۱)، سعدلو (احتمالاً قرن ۸)، سنا، مجلس و ملک (ظاهراً از نیمه قرن ۸) و در دفترهای ۷-۹ از نسخه نویافته سن ژوزف (احتمالاً اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸) بهره گرفته‌اند (نک: همان: چهارده و پانزده پیشگفتار). در این ویرایش روی هم از هجده نسخه شاهنامه در کنار ترجمه عربی بنداری استفاده شده است (برای دیدن نام، تاریخ کتابت و نشان اختصاری این دستنویسها، نک: همان: بیست و چهار پیشگفتار).
۳. با توجه به اتفاق ضبط همه یا بیشتر نسخ و نیز بر پایه دلایل سبکی «در مواردی که مضبوط اساس حتی سالم و به ظاهر درست هم بوده» (همان: هفده) آن را تعویض و تصحیح کرده‌اند.
۴. همه ویرایشهای ایشان مستند بر نگاشته نسخ بوده است و در مواردی بسیار اندک

شمار (به تعبیر خودشان کمتر از تعداد انگشتان دو دست) تصحیح قیاسی کرده‌اند.

۵. ابیات الحاقی راه یافته به متن چاپ مسکو را با نشان ستاره مشخص کرده و بیهای افتاده از این چاپ را که بودندشان لازم است، در زیرنویس آورده‌اند.
۶. در حاشیه بعضی صفحات یادداشتهایی درباره برخی بیتها نوشته‌اند.
۷. تفصیل نسخه‌بدلها را از حواشی صفحات به پایان هر جلد منتقل کرده‌اند.

ویرایش نهایی چاپ مسکو به نوشته استاد قریب، تلفیق تجربیات دو مکتب شاهنامه‌شناسی بنیاد شاهنامه سابق و دانشگاه خاورشناسی مسکوست و هرگز نمی‌توان آن را متن نهایی حماسه ملی ایران دانست. ایشان هدف اصلی خویش را در این ویرایش روشن کردن موارد مبهم و مشکوک متن شاهنامه دانسته‌اند (برای آگاهی بیشتر، نک: همان: یازده - بیست و سه پیشگفتار).

نگارنده یک به یک ابیات و زیرنویسهای هر نه جلد این ویرایش را بررسی و مواردی را یادداشت کرده است که بعضی از مهم‌ترین آنها را در چهار بخش تقدیم حضور سرویراستار گرامی و همه محققان و علاقه‌مندان شاهنامه خواهد کرد؛ اما پیش از طرح این نکات و ملاحظات، در ارزیابی کلی ویرایش نهایی چاپ مسکو باید گفت که دو مورد از ایرادهای اصلی چاپها و ویراستهای پیشین تصحیح محققان روسی یعنی کم بودن دستنویسهای مورد استفاده و پیروی فراوان از ضبطهای حتی نادرست نسخه اساس^۳ در ویرایش استاد قریب — همچنان که خود ایشان نیز اشاره کرده‌اند — رفع و اصلاح شده است از این روی خوانندگان و محققانی که بخواهند از شاهنامه چاپ مسکو استفاده کنند حتماً باید به ویرایش نهایی آن مراجعه نمایند که از صافی نظر و تجربه شاهنامه‌شناسی چون استاد مهدی قریب گذشته است. در این ویرایش فهرستهای متعددی نیز در پایان هر جلد آمده است که کار مطالعه و پژوهش را بسیار آسان می‌کند.

۳. برای یکی از نقدهای عالمانه و مفصل طبعهای پیشین شاهنامه چاپ مسکو به‌ویژه از منظر دو اشکال مذکور، نک: خطیبی ۱۳۸۵ الف: ۲۲۵-۱۵۰.

الف. ضبطها

۱.

از او دان فزونی و زو هم شمار بد و نیک نزدیک او آشکار

(۱ / ۷ / ۸۰) ۴

ضبط دستنویسهای لنینگراد (۷۳۳ق)، لیدن (۸۴۰)، پاریس (۸۴۴)، واتیکان (۸۴۸)، بریتانیا (۸۹۱) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۸ / زیرنویس ۱۱) و حاشیة ظفرنامه (نک: مستوفی ۱۳۷۷: ۴ / ۱) «نهار» به معنای «کاستی» است که در نسخه سعدلو به «بهار» تصحیف شده (نک: فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۷). این وجه، صورت دشوارتری است که با «فزونی» مذکور در مصراع تناسب دارد و پیشنهاد می شود به متن برده شود.

۲.

چو از مشرق او سوی مغرب کشد ز مشرق شب تیره سر برکشد

(۱ / ۸ / ۸۶)

در توضیحات نوشته‌اند: «چنین است در اکثر نسخ معتبر؛ قافیة بیت معیوب است و مضبوط نسخه‌های دیگر ظاهراً دال بر نامعلوم بودن ضبط اصلی است». ضبط قافیة مصراع نخست در دو نسخه پاریس (۸۴۴ق) و واتیکان (۸۴۸) «خاور» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۸ / ۷۹ و زیرنویس ۲۳) و با این وجه قافیه ایرادی نخواهد داشت. واژه «خاور» را صورتی از «خوروران / خوربران» پهلوی دانسته‌اند که به معنای «مغرب» است و به همین دلیل و به رغم معنای مشهور «مشرق» برای آن، در شواهد متعددی از نظم و نثر فارسی به معنای اصلی خود یعنی «مغرب» هم به کار رفته (در این باره، نک: پورداوود ۱۳۳۱: ۳۹۵ و ۳۹۸-۴۰۲؛ تبریزی ۱۳۶۱: ذیل ماده؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده؛ رضازاده شفارودی ۱۳۹۰: ۱۲۱؛ هرن و هوبشمان ۱۳۵۷: ۱۹۹-۲۰۱) و در این بیت شاهنامه نیز به همین معناست.

۳.

یکی پهلوان بود دهقان نژاد دلیر و بزرگ و خردمند و زاد

(۱ / ۱۱ / ۱۳۸)

«زاد» در هیچ یک از دستنویسها نیست و نسخه‌بدلی هم برای آن داده نشده. اگر این

۴. اعداد به ترتیب از راست شماره جلد، صفحه و بیت در ویرایش نهایی چاپ مسکوست.

وجه، تصحیح قیاسی «راد» مضبوط در نسخه‌هاست — که به نظر نگارنده نیازی به این تصحیح نیست — حتماً باید در زیرنویس توضیحی درباره علت آن آورده شود.
۴.

نه کبرآوری گیرد از تاج و گنج نه دل تیره دارد ز رزم و ز رنج
(۲۱۹ / ۱۵ / ۱)

غیر از ضبط «کین آوری» در نسخه لندن (۶۷۵) بقیه دستنویسها «کند / گندآوری» دارند (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱۷ / ۱، زیرنویس ۲۹؛ همو ۱۳۸۹: ۴؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۹؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۷ / ۱) و همین صورت درست است. «کبرآوری» در سراسر شاهنامه به کار نرفته ولی «کند / گندآوری» از ترکیبات خاص فردوسی است. ضمناً در توضیحات نوشته‌اند که در نسخه لندن «کبرآوری» هم خوانده می‌شود که این-گونه نیست و در عکس این دستنویس، ضبط ترکیب آشکارا «کین آوری» است (نک: فردوسی ۱۳۸۴: ۶ ب).

سپه کرد و نزدیک او راه جست همی تخت و دیهیم گی شاه جست
(۲۶ / ۲۰ / ۱)

صورت «گی» در اینجا برای نگارنده مبهم است و تا جایی که جست‌وجو کرده این وجه به جای «کی» یا کوتاه شده «گیومرث» کاربرد ندارد. آیا احتمالاً منظور سرویراستار ارجمند «گر شاه» یا «گل شاه» — که القاب گیومرث است^۵ — نبوده که شاید بر اثر سهو چایی «گی شاه» نوشته شده است؟ پیشنهاد می‌شود در زیرنویس درباره این ضبط توضیح داده شود.

۵. در متن پهلوی اوگمدیچا لقب گیومرث «گرشاه» به معنای «کوه شاه» است که در برخی منابع پس از اسلام هم آمده (نک: صدیقیان ۱۳۷۵: ۲ / ۱) و به دلیل اقامت گیومرث در کوه بر او اطلاق شده است. این لقب در متون پهلوی به صورت «گل شاه» نیز آمده و آن را هم به فتح (گ) (گل شاه) به معنای «شاه بزرگ» و هم به کسر آن (گل شاه) در معنی «گل آفریده، پادشاه بر گل یا فرمانروای خانه» خوانده‌اند. در این باره، نک: خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۳۲؛ دریایی ۱۳۸۷: ۱۶۵-۱۷۲؛ شاپور شهبازی ۱۳۸۰: ۳۱۶ و ۳۱۷؛ کریستن سن ۱۳۷۷: شانزده، زیرنویس ۵ و ۶؛ ۶۰، زیرنویس ۱۴، ۱۰۵.

۶.

ز یویندگان هرچه موبش نکوست بکفت و ز سرشان برآهخت پوست
(۳۵ / ۲۷ / ۱)

«بکفت» به جای «بکشت» ضبط واحد نسخه لندن است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۳۱، زیرنویس ۹) منتها تا جایی که نگارنده بررسی کرده «کتن» در متون و فرهنگهای فارسی به معنای «کشتن» به کار نرفته و در ریشه واژه نیز چنین معنایی نیست (نک: منصوری و حسن زاده ۱۳۸۷: ۲۱۹). از این روی لازم است درباره معنای آن در این بیت توضیح داده شود.

۷.

ز فرمان تن آزاده و ز خورد و نوش ز آواز پیغاره آسوده گوش
(۲۵ / ۳۸ / ۱)

با این ضبط معنای مصراع چنین خواهد بود که برزیگران از خورد و نوش هم تن آزاده‌اند (خورد و نوش ندارند) که درست نیست و برعکس آن مورد نظر است که از این وجه برمی آید: ز فرمان تن آزاده و خورده نوش (فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۲۷ / ۴۲ و زیرنویس ۳۰). همچنین نگاشته ویرایش نهایی چاپ مسکو موجب ایراد وزنی مصراع اول می‌شود.

۸.

یکی را به جان داد زنهار و گفت نگر تا نیاری سر اندر نهفت
(۳۱ / ۵۰ / ۱)

با توجه به موضوع داستان این بخش و محتوای بیت که جوانانی که ارمایل و گرمایل آزاد می‌کنند باید مخفی شوند، صورت «نیاری یا بداری سر اندر نهفت» درست است و «نیاری سر اندر نهفت» دقیقاً برعکس معنای خواسته شده است.

۹.

هنوز آن سپهبد ز مادر نزاد نیامد گه پرسش و سرد باد
(۹۵ / ۵۴ / ۱)

ضبط دستنویسهای قاهره (۷۹۶ق)، آکسفورد (۸۵۲)، بریتانیا (۸۹۲) (نک: فردوسی

۱۳۸۶: ۱ / ۶۱، زیرنویس (۱۲)، سن ژوزف (فردوسی ۱۳۸۹: ۱۳) و حاشیه ظفرنامه (مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۲۶) «ترسش: ترسیدن» است که ضبط دشوارتری است و پیشنهاد می‌شود در متن آورده شود. نخستین بار دکتر رواقی به این واژه در بیت شاهنامه توجه کرده و شواهد دیگری برای آن از متون آورده‌اند (نک: رواقی ۱۳۶۸: ۳۵؛ همو ۱۳۸۱: ۱۰۹ و ۴۳۲).

۱۰.

بیاورد فرزند را چون نوند چو مرغان بر آن تیغ کوه بلند
(۱ / ۵۶ / ۱۴۴)

«چو مرغان بر آن تیغ» ضبط دو نسخه لندن (۶۷۵) و قاهره (۷۴۱) است و در مقابل دوازده دستنویس مبنای کار دکتر خالقی مطلق (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۶۴، زیرنویس ۴) و نسخه‌های سن ژوزف (فردوسی ۱۳۸۹: ۱۴)، سعدلو (فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۲۱) و حاشیه ظفرنامه (مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۲۷) «چو غُرم ژیان سوی ...» دارند که علاوه بر اتفاق پانزده نسخه، صورت دشوارتری هم هست.

۱۱.

به شهر اندرون هر که برنا بدند چه پیران که در جنگ کانا بدند
(۱ / ۷۰ / ۴۴۸)

«کانا» ضبط نسخه لندن (۶۷۵) است و ده دستنویس از نسخ چاپ دکتر خالقی مطلق (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۸۱، زیرنویس ۲۴) و نسخه سعدلو (فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۲۶) «دانا» آورده‌اند. «کانایی» برای پیران صفتی منفی است و در اینجا تجربه آنها مورد نظر است که با واژه «دانا» بیان شده است.

۱۲.

سه افسر بُد از پیش سه تاجور رخانشان پر از خون ز شرم پدر
(۱ / ۸۶ / ۲۰۶)

«افسر بُد» نگاشته منفرد نسخه لندن (۶۷۵) است که معنای چندان استواری نیز در ساخت نحوی این بیت ندارد. با توجه به بیت بعد (سوی خانه رفتند با ناز و شرم ...) ضبط «سه افسرور از پیش سه تاجور» در هشت دستنویس (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ /

۱۰۱، زیرنویس ۸؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۴۶) پیشنهاد می‌شود. در این صورت «سه افسرور» فاعل بیت بعدی و مراد از آن «سه دختر سرو یمن» است.
۱۳.

به نام پری چهرگان روز و شب کنون برگشایم به شادی دو لب
(۱ / ۹۰ / ۲۸۳)

«روز و شب» در اینجا معنای درستی ندارد؛ زیرا فریدون دائماً نام دختران سرو را — که البته هنوز نامی هم ندارند — بر لب نمی‌آورد بلکه می‌خواهد پس از تعیین نام پسرانش بر آنها نیز اسمی بگذارد لذا ضبط «پری چهرگان عرب» در هشت نسخه چاپ دکتر خالقی مطلق (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۱۰۶، زیرنویس ۱۳) و دستنویسهای سن ژوزف (فردوسی ۱۳۸۹: ۲۶) و سعدلو (فردوسی ۱۳۷۹ الف: ۳۴) درست و دقیق است: (فریدون می‌گوید) اکنون می‌خواهم با شادمانی نام زیبارویان عرب را انتخاب کنم.
۱۴.

یکی خنجری آبگون برکشید سرایای او چادر خون کشید
(۱ / ۱۰۱ / ۵۳۴)

در زیرنویس آمده است «قافیه این بیت بدین صورت که در متن وفق اساس، قا [قاهره ۷۴۱] آمده فاسد است؛ اکثریت قریب به اتفاق نسخه‌های موجود نیز کمکی به تصحیح این بیت نمی‌کنند در این میان دو نسخه مب [بریتانیا ۸۴۱]، س [انستیتوی خاورشناسی ۸۴۹] شکلی سالم و نه لزوماً اصیل از این بیت ارائه داده‌اند: یکی خنجر از موزه بیرون کشید / سرایای او چادر خون کشید». یادآور می‌شود که ضبط مذکور منحصر به دو نسخه نیست و در دوازده دستنویس تصحیح دکتر خالقی مطلق (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۱۲۱، زیرنویس ۷) و نسخ سن ژوزف (ص ۳۱)، سعدلو (ص ۳۹) و حاشیه ظفرنامه (۱ / ۵۷) هم آمده و به استناد این پانزده نسخه صورت درست و اصلی است.

مبر خود به مهر زمانه گمان نجوید کسی آشتی در کمان
(۱ / ۱۰۳ / ۵۶۷)

«آشتی» فقط ضبط نسخه لندن است و همه دستنویسها «راستی» دارند (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱/ ۱۲۳، زیرنویس ۸؛ همو ۱۳۸۹: ۳۲؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۴۰؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱/ ۵۸) که با توجه به خمیدگی کمان صورت درستی است. در اینجا برخلاف نوشته پیشگفتار سرویاستار گرامی مبنی بر پیروی نکردن از ضبط یگانه نسخه اساس در برابر وحدت نگاشته دستنویسهای دیگر، وجه واحد دستنویس اساس به متن برده شده است.

۱۶.

تهی دید از آزادگان جشنگاه به کیوان برآورده آه سیاه
(۱/ ۱۰۳ / ۵۷۵)

«آه سیاه» در نسخه لندن ترکیبی حس آمیزانه است که در جای دیگر شاهنامه به کار نرفته و از ویژگیهای سبک فردوسی نیست لذا صورت «گرد سیاه» در سایر دستنویسها برتر است. این را هم باید افزود که در نسخه لندن، «آه» به صورت «اه»، بعد، روی مصراع نوشته شده است (نک: فردوسی ۱۳۸۴: ۱۵ الف).

۱۷.

خروشی به زاری و چشمی پر آب ز هر دام و دد برده آرام و خواب
(۱/ ۱۰۴ / ۵۹۲)

«به زاری» ضبط دستنویس لندن است و در ده نسخه چاپ دکتر خالقی مطلق (۱/ ۲۴، زیرنویس ۲۶) و سن ژوزف (ص ۳۲)، سعدلو (ص ۴۰) و حاشیه ظفرنامه (۱/ ۵۹) «مغانی» آمده که دشوارتر است. «خروش مغانی» به معنای گریستن و زاری به شیوه / مانند ناله‌های موبدان هنگام دعا و عبادت، چند بار در شاهنامه (نک: رواقی ۱۳۹۰: ۸۹۳) و به تقلید از آن منظومه همایون‌نامه زجاجی به کار رفته است.^۶

۱۸.

بھاری است خرم در اردیبهشت همه خاک عنبر همه زر خشت
(۱/ ۱۱۱ / ۷۵۲)

ضبط متن فقط نگاشته نسخه لندن است. در ده دستنویس تصحیح دکتر خالقی مطلق (۱/ ۱۳۴، زیرنویس ۲۵) و سه نسخه سن ژوزف (ص ۳۶)، سعدلو (ص ۴۳) و حاشیه

۶. برای نمونه: دوم بار ضم فغان برکشید/ به زاری خروش مغان برکشید (زجاجی ۱۳۹۰: ۲۵۸ / ۱۵).

ظفرنامه (۱/ ۶۵) «در اندر بهشت» آمده که افزون بر پشتوانه سیزده نسخه به دلیل ویژگی سبکی نادر دو حرف اضافه پشت سر هم برای یک متمم^۷ صورت دشوارتر هم هست که در دستنویس لندن ساده شده. این ترکیب در جای دیگری از ویرایش نهایی چاپ مسکو (۹/ ۳۰۲ / ۵۴۷) نیز آمده است که پیشنهاد می‌شود در آنجا هم به «در اندر بهشت» تغییر یابد.

۱۹.

سپاهی بدین رزمگاه آمدیم نه بر آرزو کینه خواه آمدیم
(۱۰۳۷ / ۱۲۴ / ۱)

ضبط نسخه سن ژوزف «سپاسی» (نک: فردوسی ۱۳۸۹: ۴۱) و همین درست است. «سپاه سپاسی» به معنای افرادی که برای منت نهادن بر کسی یا از سر دوستی به حمایت از آن شخص نبرد می‌کنند و در واقع رزمجوی رسمی نیستند (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: ۶۴؛ فردوسی ۱۳۷۹ ب: کتاب صفر / ۲۴۷) باز در شاهنامه به کار رفته است: بینم که رومی سواران که‌اند سپاسی سپاهند گر بر چه‌اند؟
(فردوسی ۱۳۸۶: ۸ / ۱۲۹ / ۱۶۹۳)

پیشنهاد می‌شود که ترکیب «سپاهی سپاه» نیز در ویرایش نهایی چاپ مسکو (۹/ ۸۸ / ۱۶۷۸) به «سپاسی سپاه» تصحیح شود.

۲۰.

همه گیل مردان چو شیر یله ابا طوق زرین و مشکین کله
(۱۰۷۶ / ۱۲۶ / ۱)

با توجه به قافیه مصراع اول که حرف پایانی آن (ه) ناملفوظ است قافیه مصراع دوم به احتمال فراوان «گله / gole» به معنای «موی مجعد» است که در تصحیح آقای جیحونی هم انتخاب شده (نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: ۱ / ۱۱۴ / ۱۰۷۷ و کتاب صفر / ۲۰۱). در شواهدی از شعر نظامی در لغتنامه دهخدا نیز «گله» مانند بیت شاهنامه همراه

۷. این ویژگی غیر از شاهنامه (برای نمونه‌های دیگر، نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲ / ۱۳۵ / ۲۲۳؛ ۸ / ۴۵۷ / ۵۴۴) در متون دیگر هم شاهد کاربرد دارد. از جمله، نک: اسدی ۱۳۱۷: ۲۲۰ / ۶۸؛ ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۵۶ / ۶۸۰؛ کاتب ۱۳۹۰: ۱۶۵ / ۱۶۶۳).

«گیل» به کار رفته (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «گله» که قرینه‌ای بر درستی وجه مذکور است (و نیز، نک: خالقی مطلق ۱۳۹۱: بخش آویزه‌ای بر یادداشتها، ص ۶۰).
۲۱.

سپهدار گفت و پری رخ شنود سر شعر گلنار بگشاد زود
(۵۵۸ / ۱۵۶ / ۱)

با این ضبط که وجه واحد نسخه لندن است، «سر شعر گلنار» مو خواهد بود که درست نیست و صفت «گلنار: سرخ» مانع این معناست. بر همین اساس صورت «ز سر شعر گلنار» در دوازده نسخه چاپ دکتر خالقی مطلق (۱ / ۱۹۹، زیرنویس ۱۹) و دستنویس سعدلو (ص ۶۲) و حاشیه ظفرنامه (۱ / ۹۸) پیشنهاد می‌شود که مراد از آن شال / سر بند سرخ رنگ رودابه است که او از سر می‌گشاید تا در بیت بعد گیسوانش را بیفشاند (و نیز، نک: باستانی پاریزی ۱۳۷۰: ۲۷-۴۸).
۲۲.

که از تازی اسپان تگاورترند ز گردان ایران دلاورترند
(۹۱۹ / ۱۷۳ / ۱)

ضبط نسخه‌های آکسفورد (۸۵۲) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۲۲۳، زیرنویس ۳۷)، سن ژوزف (ص ۶۰)، سعدلو (ص ۷۰) و حاشیه ظفرنامه (۱ / ۱۱۱) «رگاورترند» است که در دستنویس فلورانس به «زکاورترند» تصحیف شده (نک: فردوسی ۱۳۶۹: ۷۵). «رگاورترند» صورت دشوارتری است که در چاپ آقای جیحونی به متن رفته (نک: فردوسی ۱۳۷۹ب: ۱ / ۱۵۴ / ۸۸۶ و کتاب صفر / ۲۰۱ و ۲۰۲) اما در بیشتر نسخ و چاپها به «دلاورترند» ساده شده است.
۲۳.

عنان تگاور برانگیختم چو آتش بر او بر تبر ریختم
(۹۳۵ / ۱۷۳ / ۱)

با توجه به بیت پیش که سخن از کمان گرفتن سام و تبر خدنگ است «تبر» نسخه لندن در اینجا وجهی ندارد و ضبط «همی ریختم» در برخی نسخ (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۱ / ۲۲۵ / زیرنویس ۷؛ همو ۱۳۸۹: ۶۱؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۱۱۱) یا «تبر می‌ریختم»

در چند دستنویس دیگر برتر و دقیق تر است.

۲۴.

بزد خشت بر سه سپر گیل وار

(۱۳۵۲ / ۱۹۲ / ۱)

با این ضبط «گیل وار» قید است که در شاهنامه سابقه کاربرد ولی در صورت «بزد بر سه تا اسپر گیل وار» در بعضی نسخ (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۲۵۴ / زیرنویس ۲؛ همو ۱۳۸۹: ۶۹) «گیل وار» به معنای «گیلی» و صفت «سپر» است. «سپر گیلی» به معنای سپر ساخته شده در گیلان یا فراهم آمده از گیل (نمد) به عنوان نوع مرغوب و معروف این رزم افزار چند بار در شاهنامه، گرشاسپ نامه و متون دیگر به کار رفته است (نک: آبادی باویل ۱۳۵۷: ۵۸۲؛ انوری ۱۳۸۲: ذیل «گیلی»؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده؛ رواقی ۱۳۹۰: ۱۹۴۹).

۲۵.

بسی برنیامد برین روزگار

که آزاد سرو اندر آمد به بار

(۱۴۹۴ / ۱۹۹ / ۱)

ضبط مصراع دوم در نسخه‌های فلورانس و سن ژوزف «که با زاد سرو اندر آمد نهار» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۲۶۵ / زیرنویس ۴؛ همو ۱۳۸۹: ۷۱). «نهار» به معنای «کاستی» در چند نسخه دیگر به «بهار» تصحیف شده (فردوسی ۱۳۸۶: همانجا؛ همو، ۱۳۷۹ الف: ۸۱؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۱۳۰) که مؤید وجه «نهار» است. صورت انتخاب شده در ویرایش نهایی چاپ مسکو — که البته در چند نسخه نیز آمده — ضبط ساده شده است.

۲۶.

چواز شیر آمد سوی خوردنی

شد از نان و از گوشت افزودنی

(۱۵۸۱ / ۲۰۳ / ۱)

ضبط نسخه لندن «ماز» است (نک: فردوسی ۱۳۸۴: ۲۷ الف) که در نسخ دیگر به «نان» ساده شده. «ماز» کوتاه شده «مازو» به معنای «بلوط» است و در لغت فرس چاپ استاد اقبال آشتیانی آمده است (نک: اسدی ۱۳۹۰: ۱۸۶). عجیب اینکه در اینجا نگاشته

دشوارتر نسخه اساس ترک شده است.
۲۷.

سراینده از سال چون برف گشت ز خون کیان خاک شنگرف گشت
(۱۳۴ / ۵۹ / ۲)

ضبط «سر زنده» در برخی نسخ (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱ / ۳۵۵ / زیرنویس ۲۳؛ همو ۱۳۸۹: ۹۱؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۱۰۵؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۱۶۵) به دو دلیل برتر می‌نماید: ۱. «سراینده» در اینجا معنای محصلی ندارد و «سر زنده» به قرینه کشته شدگان مصراع دوم مناسب‌تر است. ۲. مشبه به «برف»، مناسب «سر: موی سر» است نه شخص (سراینده).

۲۸.

که ماند که از تیغ او در جهان بلرزند یکسر کهان و مهان
(۷۸ / ۶۹ / ۲)

از آنجایی که بیت به صورت پرسشی (استفهام تقریری) خوانده می‌شود ضبط «بلرزند» از بعضی دستنویسها (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷ / ۲، زیرنویس ۳۶) از جمله سن ژوزف (ص ۹۴) پیشنهاد می‌شود.
۲۹.

در آن نیستان موضع شیر بود که پیلی نیارست از او نی درود
(۲۹۱ / ۷۹ / ۲)

«موضع» ضبط واحد نسخه لندن است و در جای دیگر شاهنامه نیز به کار نرفته. سیزده دستنویس چاپ دکتر خالقی مطلق (۲ / ۲۲، زیرنویس ۱۴) و سه نسخه سن ژوزف (ص ۹۸)، سعدلو (ص ۱۱۲) و حاشیه ظفرنامه (۱ / ۱۷۷) «بیشه» دارند و نباید اتفاق نگاشته شانزده دستنویس را نادیده گرفت.
۳۰.

پیاده شد از اسپ و ژوپین به دست همی رفت حیران به کردار مست
(۳۰۸ / ۷۹ / ۲)

«حیران» در نسخه لندن و «پویان»، «تازان» و «شیدا» در دستنویسهای دیگر

صورت‌های ساده شده و تغییر یافته است. ضبط اصلی، وجه دشوارتر «شیوان» در نسخه سن ژوزف (ص ۹۸) است. «شیوان» از مصدر «شیفتن» و «شیوانیدن» به معنای «مضطرب و آشفته حال» است (نک: ابوالقاسمی ۱۳۷۳: ۶۵؛ منصوری و حسن‌زاده ۱۳۸۷: ۱۹۹؛ Cheung, 2007: 452) و یک بار دیگر در شاهنامه به کار رفته:

چو از خنجر روز بگریخت شب
همی رفت شیوان دل و خشک لب
(فردوسی ۱۳۸۶: ۸ / ۱۱ / ۱۰۷)^۸

.۳۱

تن پیلوارش چنان تفته شد
که از تشنگی سست و آشفته شد
(۳۱۵ / ۸۰ / ۲)

صورت «گفته» در سن ژوزف (ص ۹۸) و لیدن (۸۴۰) و (توقاپوسرای ۹۰۳) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲ / ۲۴، زیرنویس ۲) دشوارتر است که در نسخ دیگر به «چو این گفته شد» تحریف شده.

.۳۲

به ره بر یکی چشمه آمد پدید
چو سراور بدان جا رسید
(۳۳۰ / ۸۰ / ۲)

«سراور» معنای روشنی ندارد و صورت درست «سروآور: شاخدار» یا «سروور» در همان معناست که بیشتر چند تن از محققان پیشنهاد و انتخاب کرده‌اند (به ترتیب، نک: دوستخواه ۱۳۸۰: ۴۰۸؛ فردوسی ۱۳۷۹ ب: کتاب صفر / ۲۰۵؛ کزازی ۱۳۸۱: ۳۹۰ و ۳۹۱).
.۳۳

وزان روی بزگوش تا نرم پای
چو فرسنگ سیصد کشیده سرای
(۵۰۱ / ۸۸ / ۲)

ضبط بیشتر نسخه‌ها «بَرگوش» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲ / ۳۶، زیرنویس ۳۱؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۱۱۷؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۱۸۴) و همین درست است. «بَرگوشان» موجودات شگفتی هستند که گوششان بر روی سینه آنهاست و در متونی مانند درخت آسوریگ

۸. و نیز، نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: کتاب صفر / ۲۴۳.

۹. درباره معنای «سراور» با دو قرائت «سَر» و «سِر» توجیهی شده است که پذیرفتنی نیست (نک: یاحقی ۱۳۸۷: ۹۶ / زیرنویس).

و یادگار جاماسپ به آنها اشاره شده (نک: عریان ۱۳۷۴: ۴۹۷-۵۰۱). در جای دیگر از این ویرایش (۴ / ۱۶۷ / ۱۷۳۸) صورت درست «برگوش» آمده است.
۳۴

بدو گفت پنهان از این جادوان همی رخس را کرد باید نهان
(۲ / ۹۱ / ۵۴۶)

با توجه به اینکه یکی از ضوابط قافیه‌سازی فردوسی — که از معیارهای تصحیح متن شاهنامه هم هست — رعایت همسانی یک یا دو حرف پیش از روی و افزودن بر غنای موسیقی قوافی است (در این باره، نک: شفیع کدکنی ۱۳۸۱: ۳۷۶-۳۸۸؛ نقوی ۱۳۸۴: ۱۴۸-۶۸)، ضبط «دوان» در برخی نسخه‌ها (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲ / ۳۹، زیرنویس ۳۲؛ همو ۱۳۸۹: ۱۰۳؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۱۱۸؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۱ / ۱۸۵) دقیق‌تر است. معنای بیت و موضوع داستان نیز همین وجه را تأیید می‌کند؛ زیرا خواست کاووس این نیست که رستم رخس را پنهان کند و پیاده برود (چون پهلوان بی اسب ناکارآمد است) بلکه می‌گوید رخس را به دور از چشم جادوان و پنهانی بتاز (بدوان).
۳۵

بدریید گاو از دم گاو دم زمین آمد از سم اسپان به خم
(۲ / ۱۱۱ / ۵۴)

ضبط نسخه فلورانس «بهم» است (نک: فردوسی ۱۳۶۹: ۱۳۷) که باید «به هم» خواند و به متن برد. «هم» در گویش برخی نواحی خراسان مانند گناباد و قاین و ... اسم صوت و به معنای بانگ هولناک یا صدای ناشی از لرزش زمین و افتادن چیزی سنگین است که هنوز در میان بعضی کهن سالان این مناطق به کار می‌رود (نک: چرمگی عمرانی ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۴۶). از این روی به احتمال بسیار فردوسی در این بیت واژه‌ای از گویش خراسان را استفاده کرده است که چون کاتبان و خوانندگان آن را نمی‌شناخته‌اند تغییر داده‌اند.
۳۶

بدو گفت از ایدر به یک سو شویم به آوردگه هر دو همرو شویم
(۲ / ۱۷۴ / ۶۶۸)

ضبط مصراع دوم در نسخه سن ژوزف «به آوردگاهِ نر آهو شویم» (ص ۱۳۴) است و به نظر نگارنده^{۱۰} همین صورت درست است که در نسخ دیگر به وجوه مختلف تصحیف شده یا تغییر یافته. «آوردگاه نر آهو» در این ضبط یعنی دشتی که در آن آهوان بر سر جفت گزینی شاخ در شاخ یکدیگر می‌اندازند و می‌ستیزند. بر این اساس رستم به سهراب می‌گوید بهتر است از برابر سپاه دور شویم و در دشتی که آوردگاهِ آهوان نر است (منظور محلی دور از لشکریان) با یکدیگر مقابل شویم. یادآور می‌شود که نخستین بار آقای مصطفی جیحونی در مقایسه شاهنامه مصحح خویش با دستنویس سن ژوزف به ضبط «آوردگاه نر آهو» توجه کرده و آن را نام دشتی خاص دانسته‌اند (نک: جیحونی ۱۳۹۰: ۸۲). سپس دکتر یاحقی نیز با برتر دانستن همین وجه حدس زده‌اند که «نر آهو» احتمالاً نام میدانی در نزدیکی محل نبرد رستم و سهراب در حدود زابلستان و کابلستان بوده است (نک: یاحقی ۱۳۹۱: ۱۰-۱۴).
۳۷.

که با گوی و چوگان به میدان شویم زمانی بتازیم و خندان شویم
(۳/۶۵/۱۳۰۶)

ضبط دستنویسهای لیننگراد (۷۳۳)، بریتانیا (۸۹۱)، انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲/۲۸۹، زیرنویس ۳) و سن ژوزف (ص ۱۶۷) «بتازیم» است که هم دشوارتر است و هم با گوی و چوگان تناسب دارد. این واژه در بیشتر نسخ و چاپهای شاهنامه به «بتازیم/ تاختن» تصحیف شده است (نک: خالقی مطلق ۱۳۵۴: ۳۰۶-۳۱۱).
۳۸.

به کین سیاوش سیه پوشد آب کند زار نفرین بر افراسیاب
(۳/۱۱۲/۲۳۱۳)

«زار» فقط نگاشته نسخه لندن است و نه دستنویس از نسخ چاپ دکتر خالقی مطلق (۲/۳۵۵، زیرنویس ۷) و نیز سن ژوزف (ص ۱۸۶)، سعدلو (ص ۲۰۹) و حاشیه ظفرنامه

۱۰. برای تفصیل بحث نگارنده در این باره، نک: آیدنلو، سجاد، «پیشنهادی برای تصحیح ضبط دو واژه در شاهنامه (آوردگاه نر آهو- تخشش کارزار)»، جستارهای ادبی، س ۴۰، وهفتم، ش سوم (پیاپی ۱۸۶)، پاییز ۱۳۹۳، ص ۲-۷.

(۱/ ۳۴۰) «روز» دارند که علاوه بر پشتوانه دوازده نسخه مبتنی بر بن‌مایه‌ای داستانی و کاملاً مناسب با مصراع نخست است. توضیح اینکه سوگواری جانوران، طبیعت یا مظاهر آن بر شخص در گذشته / کشته شده یکی از مضامین داستانی است که در سرگذشت چند تن از یلان، شاهزادگان، امامان و پیامبران دیده می‌شود و نشان دهندهٔ پاکی، تقدس و مظلومیتِ شخص وفات یافته / کشته شده است (برای آگاهی بیشتر و دیدن شواهد، نک: آیدنلو ۱۳۸۷: ۱۷۰-۱۷۳). دربارهٔ سیاوش غیر از دو مصراع بیت مورد بحث (عزاداری آب و شیون روز) در دو جای دیگر شاهنامه هم این موضوع آمده است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲ / ۳۵۸ / ۲۲۸۶ و ۲ / ۳۸۰ / ۱۹-۲۱).

۳۹.

سیر بردرید و زره را نیافت از او روی بیژن به پستی نتافت
(۸۱۵ / ۴۴ / ۴)

ضبط پنج دستنویس «مُستی: رنجوری و اندوه» (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳ / ۵۳، زیرنویس ۲) و وجه دشواری است که در نسخهٔ لندن و دو سه نسخهٔ دیگر به «پستی» و در سایر دستنویسها به «سستی» ساده شده است.

۴۰.

برآشت با خویشان چون پلنگ ز بافیدن پای آمدش ننگ
(۱۱۶۶ / ۶۱ / ۴)

در زیرنویس با اشاره به صورت «سافیدن» در نسخهٔ اساس، ضبط «شافیدن» را با علامت سؤال و تردید مطرح کرده‌اند که نیازی به این تشکیک نیست و صورت درست همان «شافیدن» است که پیشنهاد می‌شود جایگزین «بافیدن» گردد. «شافیدن» به معنای «لغزیدن» که در لغت شهنامه هم آمده (نک: بغدادی ۱۳۸۲: ۳۴۳) از لغات نادر شاهنامه است و در برخی متون، فرهنگها و ترجمه‌های قرآن مجید نیز شاهد کاربرد دارد (نک: رواقی ۱۳۹۰: پنجاه‌ونه و شصت مقدمه). این واژه به صورت «بشافید» احتمالاً در بیت دیگری از شاهنامه — بیت قبل از بیت مورد گفت‌وگو^{۱۱} — به کار رفته اما در نسخه‌ها و جایها تحریف و تصحیف شده است (در این باره، نک: نحوی ۱۳۸۷: ۴۴۴-۴۵۰).

۴۱.

چو آمد سر ماه هنگام جنگ ز پیمان بگشتند و ز نام و ننگ
(۱۳۱۵ / ۶۸ / ۴)

با توجه به ابیات پیش که ایرانیان و تورانیان عهد می‌کنند یک ماه نبرد را ترک کنند و سپس با هم رویارو شوند ضبط «نگشتند» در پنج نسخه (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۱/۳، ۸۲، زیرنویس ۲۷) درست و منظور این است که سر ماه دو سپاه از پیمان پیشین خویش دوری نکردند (نبرد آغاز شد) و نیز از نام و ننگ پرهیز نداشتند. در چاپ آقای جیحونی هم به درستی «نگشتند» انتخاب شده است (نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: ۲/۳۷۷ / ۵۸۲).

۴۲.

بیاوردش از جایگاه تژاو به نزدیک ایران (?) دلش پر ز تاو*
(۱۵۹۸ / ۸۲ / ۴)

صرف نظر از اینکه بیت نشان الحاقی بودن دارد درباره ضبط «ایران» باید اشاره کرد که در چنین کاربردهایی جمع «ایر» به معنای «آزاده، ایرانی» است (نک: خالقی مطلق ۱۳۸۳: ۴۸-۵۱؛ نیولی ۱۳۸۴: ۴۵-۵۵) و نباید در درستی ضبط و معنای آن تردید کرد.
۴۳

پدید آمد آن ازدهافش درفش شب تیره گون کرد گیتی بنفش
(۱۱۱۲ / ۱۳۸ / ۴)

مصراع دوم با این ضبط — که نگاشته نسخه لندن است — معنای دقیقی ندارد؛ زیرا شب هنگام درفش تیره رنگ رستم نمی‌تواند گیتی را تار (بنفش) کند لذا صورت «شب تیره و روی گیتی بنفش» از یازده نسخه تصحیح دکتر خالقی مطلق (۱۷۳ / ۳) زیرنویس ۱۲) و سن ژوزف (ص ۲۷۰) پیشنهاد می‌شود.

۴۴.

ز بانگ تییره زمین و سپهر ببوسید کوه و بیفگند مهر
(۱۲۰۷ / ۱۴۲ / ۴)

«ببوسید کوه» معنای روشنی ندارد و چنان‌که در زیرنویس اشاره شده ضبط نسخه‌ها

در این باره آشفته است. نگارنده با توجه به صورت «بیوسید (دو حرف اول بی نقطه) در نسخه لندن و ضبطهای «پوشید» و «بیوسید» در سایر نسخ و نیز «جنگ» به جای «کوه» در برخی دستنویسها، وجه «بیوسید جنگ» را احتمالاً ضبط اصلی می‌داند که مرحوم دکتر جوینی به صورت قیاسی برگزیده‌اند (نک: جوینی ۱۳۸۹: ۳۸۰). «بیوسیدن: آرزو کردن، چشم داشتن» در شاهنامه باز به کار رفته (از جمله در ویرایش نهایی چاپ مسکو: ۶ / ۷ / ۸۸) و احتمالاً در دستنویسها به «بیوسید»، «پوشید» و ... تصحیف شده است. با صورت پیشنهادی (بیوسید جنگ) معنای بیت چنین است: از شدت صدای کوس نبرد گویی زمین و آسمان در آرزوی / منتظر جنگ بودند و مهر را دور کردند.

۴۵

ابا آنکه از مرگ خود چاره نیست ره خواهش و پرسش و یاره نیست
(۴ / ۱۵۵ / ۱۴۸۶)

آیا ضبط «پاره» به معنی «هدیه و رشوه» در دستنویس توقیایوسرای (۷۳۱) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳ / ۱۹۶، زیرنویس ۱۲) برتر نیست؟ با مرگ نمی‌توان از راه خواهش و تقاضا و رشوه مقابله و آن را از خود دور کرد.

۴۶

همان پیش منشور و خاقان چین بزرگان و گردان توران زمین
(۴ / ۱۶۰ / ۱۵۸۷)

ضبط نسخه سن ژوزف (ص ۲۷۹) و برلین (۸۹۴) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳ / ۲۰۲، زیرنویس ۲۸) «بزرگان پروان و توران زمین» است. در این نگاشته، «پروان» همان «پروان» و نام شهری در نزدیک غزنه است (نک: دزفولیان ۱۳۸۷: ۳۲۰) که در لغت شهنامه (نک: بغدادی ۱۳۸۲: ۷۹) و متون دیگر نیز آمده^{۱۲} و ضبط دشوارتری است که پیشنهاد می‌شود به متن برده شود (بزرگان پروان و توران زمین) (نیز، نک: خالقی مطلق ۱۳۹۱: بخش آویزه، ص ۷۶).

۱۲. این نام در شعر یکی از غزلسرایان معاصر (آقای سید محمدضیا قاسمی) هم به کار رفته است:

چنانست دوست می‌دارم که با شوق تو می‌خواهم بسازم وقف چشمت تاکهای مست پروان را

(نک: بدیع ۱۳۹۰: ۱۷۳).

۴۷.

بدین سان فرستش به نزدیک شاه مگر پخته گردد بدان بارگاه

(۲۲۴۷ / ۱۹۱ / ۴)

صورت درست چنان که در برخی نسخ آمده «بُخته» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳ / ۲۴۳، زیرنویس ۲۹؛ همو ۱۳۸۹: ۲۹۳؛ همو ۱۳۷۹: ۳۱۶). این واژه صفت مفعولی از مصدر «بوختن / بُختن» به معنای «نجات یافتن» است و در بیت مذکور در معنای «بخشیده شده» به کار رفته (برای آگاهی بیشتر، نک: مولایی ۱۳۸۸: ۴۳-۴۹).

۴۸.

بسی لشکر از مرز سقلاب و چین گونسار و حیران شدند اندرین

(۲۶۱۷ / ۲۰۹ / ۴)

ضبط دستنویسهای سن ژوزف (ص ۳۰۰)، لیدن (۸۴۰) و آکسفورد (۸۵۲) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۳ / ۲۶۸، زیرنویس ۳) «ریزان» و دشوارتر است. «ریزان» از مصدر «ریختن» به معنای «نابود شدن» است که در شاهنامه و متون دیگر شواهد کاربرد متعدد دارد (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «ریختن»؛ رواقی ۱۳۹۰: ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷).

۴۹.

بدانست رستم که بیژن سَخُن گشاده ست بر لاله سروین

(۱۰۳۷ / ۵۲ / ۵)

«لاله» در اینجا معنای محصلی ندارد و صورتهایی مانند «سیم تن»، «لاله رخ»، «ماه رخ»، «گل رخ» یا «سیم رخ» در نسخ دیگر دقیق تر است زیرا منظور از آن منیژه است و «لاله» نمی تواند استعاره از او باشد.

۵۰.

فرود آمد از دیزه راه جوی سیر داد و درع سیاوش بدوی

(۷۰۰ / ۹۹ / ۵)

ضبط پنج نسخه در چاپ دکتر خالقی مطلق (۴ / ۴۶، زیرنویس ۵) و سن ژوزف (ص ۳۵۱) و سعدلو (۳۷۱) «شیده» است و این صورت دشوارتری است که پیشنهاد می شود در این بیت و در دو جای دیگر (۵ / ۱۰۱ / ۷۴۱ به جای «پشت» و ۵ / ۱۶۸ /

۲۱۹۷ به جای «دیزه» به متن برده شود. «شیده» به معنای «اسب سرخ مایل به سیاه» است و ظاهراً از دو بخش «شید: سرخ تیره گون» و «ه» نسبت ساخته شده (برای آگاهی بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۸۸ الف: ۸۹-۹۹).

۵۱

به کردار گرگان روز شکار بر آن بادپایان اخته زهار
(۱۵۲۳ / ۱۳۷ / ۵)

همان‌گونه که در زیرنویس اشاره شده ضبط بعضی دستنویسها «هخته زهار» است و این با توجه به معنای ترکیب درست و دقیق می‌نماید. «هخته» یعنی «برکشیده» و «زهار» به معنای بخش بیرونی زهدان و موضع آلت تناسلی تا شکم (توسعاً به معنی کل شکم) است. بر این اساس «هخته زهار» به جانوری (اسب، گرگ و شیر) گفته می‌شود که شکمش بالا کشیده و برآمده باشد و این نشان تیزتازی و چالاکي آن حیوان است (برای تفصیل، نک: خطیبی ۱۳۸۸: ۱۳۵-۱۵۲).

۵۲

بر ایشان همه راستی شد نگون که برگشت روز و بجوشید خون
(۱۸۳۱ / ۱۵۱ / ۵)

بیت وصف نگون‌بختی تورانیان در رزم یازده/ دوازده رخ است و از این روی «بجوشید خون» — که ضبط اغلب نسخه‌هاست — مناسب معنا نیست و اصولاً باید عکس این مفهوم باشد. دکتر خالقی مطلق آن را به «نجوشید» تصحیح قیاسی کرده‌اند (۴ / ۱۱۷ / ۱۸۴۴) ولیکن محتملاً وجه درست همان‌گونه که در چاپ آقای جیحونی آمده (نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: ۲ / ۸۴۸ / ۱۸۱۰ و کتاب صفر / ۲۲۳) «بخوشید» است که در دستنویسها تصحیف و ساده شده. «خوشیدن» باز در شاهنامه نمونه کاربرد دارد (از جمله، نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۲ / ۲۷۲ / ۱۰۷۴؛ همو ۱۳۹۱: ۲ / ۲۲ / ۴۱۸).

۵۳

بکوشد که تا دل پیچاندم به بیشی لشکر بترساندم
(۴۹۲ / ۲۰۵ / ۵)

در مصراع نخست ضبط نسخه فلورانس «بکوشد همی تا بتخساندم» است (نک:

فردوسی (۱۳۶۹: ۴۷۸)^{۱۲} که لغت پایانی در دستنویسهای دیگر به «بیچاندم» ساده شده. فعل مذکور (بُتُخشاندم) از صورت سببی مصدر «تُخشیدن» به معنای «رنج کشیدن، دچار تشویس و اضطراب شدن» است و در سه یا چهار جای دیگر شاهنامه هم اسم مصدر و صفت فاعلی ساخته شده از آن — البته با دو معنای «کوشیدن» و «مضطرب شدن» — به صورتهای مختلف از جمله «بیچش» و «بیچان» تصحیف شده است (برای آگاهی بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۹۲: ۱۴-۱۵۲). در مصراع اول بیت مورد گفت‌وگو، کیخسرو می‌گوید افراسیاب می‌کوشد که مرا گرفتار تشویش و ترس و اضطراب کند. ۵۴

خرد چون شود از دو دیده سرشک
چنان هم که دیوانه خواند پزشک
(۱۷۹۸ / ۲۶۶ / ۵)

با این ضبط بیت معنای روشنی ندارد لذا صورت مذکور در تصحیح دکتر خالقی مطلق (۴ / ۲۸۶ / ۱۸۰۴) و آقای جیحونی (۲ / ۹۴۹ / ۱۷۹۴) که در چند نسخه هم هست، استوار و دقیق است: خرد چون شود کهنتر کام و رشک / چنان دان که دیوانه خواند بزشک. ۵۵

چو کی خسرو این پندها را بگفت بماندند گردان ایران شگفت
(۲۷۸۹ / ۳۱۴ / ۵)

در شاهنامه کلمه «شگفت» همواره با «گرفت»، «برگرفت» و «گت» قافیه شده است که نشان می‌دهد تلفظ آن در زمان و زبان فردوسی «šegəft / شگفت» بوده. لذا در بیت مورد بحث هم نمی‌تواند برخلاف اصول قافیه‌پردازی شاهنامه با «بگفت» هم قافیه و «شگفت / šegoft» خوانده شود. بر همین اساس صورت «پندها برگرفت» از بیشتر نسخه‌ها (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴ / ۳۵۰ / ۲۸۱۲ و زیرنویس ۲۷؛ همو ۱۳۸۹: ۴۴۷؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۴۶۶) پیشنهاد می‌شود.

۱۳. در نسخه برگردان فعلاً موجود از این دستنویس، واژه پایانی مصراع نخست به روشنی خوانده نمی‌شود اما در تصویر رنگی آن که در شبکه اینترنت منتشر شده ضبط کلمه آشکارا «بتخشاندم» است.

۵۶

منم زین بزرگان فریدون نژاد ز نام آوران تا بیامد قباد
(۲۸۷۷ / ۳۱۸ / ۵)

در پنج دستنویس از جمله فلورانس (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۴ / ۳۵۷، زیرنویس ۳) و سعدلو (ص ۴۶۸) صورت «مافرخان» آمده که در نسخ دیگر به «قرخان»، «هم از فرخان» و «ز ناماوران» تصحیف یا ساده شده است. «مافرخان» ضبط دشوارتری است که احتمالاً کوتاه شده «ماه فرخان» و نام یکی از روستاهای پیرامون بلوک اصطهبانات فارس است. این ترکیب در اینجا و بیت دیگری از شاهنامه (نک: ویرایش نهایی چاپ مسکو، ۲ / ۴۵ / ۱۲۷) نام مکانی است که کیباد در آن ساکن است و از آنجا به پایتخت ایران می‌آید و بر تخت شهریاری می‌نشیند (برای آگاهی بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۸۹: ۸۲-۸۶).

۵۷

بیاراست خرم یکی بزم گاه به سر بر نظاره بر آن جشن گاه
(۷۱ / ۱۲۷ / ۶)

آیا با توجه به نحو مصراع دوم که نیازمند فاعل است «ماه» در چند نسخه (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۲۲۵، زیرنویس ۱۹) و سعدلو (۵۲۳) دقیق‌تر نیست؟ (به سر بر نظاره بر آن جشن، ماه).

۵۸

ز لشکر سرافراز گردان که‌اند به نزدیک شاه جهان ارجمند
(۵۷۴ / ۱۵۰ / ۶)

ضبط چند نسخه (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۲۶۷، زیرنویس ۵) از جمله لندن (نک: همو ۱۳۸۴: ۱۵۷ الف)، سعدلو (ص ۵۲۳) و حاشیه ظفرنامه (۲ / ۸۹۹) «هند» است. «هند» (hend) صورت سوم شخص جمع ah (بودن) در فارسی میانه است (نک: ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۱۷۱ و ۱۷۲؛ نائل خانلری ۲ / ۱۹۵ و ۱۹۶) که شواهد متعدد آن و نیز صورتهای صرفی دیگرش در فارسی دری تا متون و فرهنگهای قرن نهم دیده می‌شود (نک: هنر ۱۳۷۰: ۲۹۳-۳۰۰). پیشنهاد می‌شود در اینجا و بیت دیگر (۹ / ۲۹۶ / ۴۲۶) «اند» به

وجه دشوارتر «هند» تصحیح شود.

۵۹.

در مهر ماه آمد آتش کنم دل نامداران به می خوش کنم

(۵۸۱ / ۱۵۰ / ۶)

ضبط هشت نسخه «تیر» به معنای «پاییز» است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۲۶۷، زیرنویس ۲۵؛ همو ۱۳۸۹: ۵۱۲؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۵۳۳؛ مستوفی ۱۳۷۷: ۲ / ۸۹۹). «تیر» در این معنا — که بنابر مسائل گاهشماری به کار رفته (نک: عبداللهی ۱۳۸۳: ۷۷۳-۷۷۵) — هم در شاهنامه (از جمله خود ویرایش نهایی چاپ مسکو، ۶ / ۱۶۳ / ۸۱۵) و هم در متون دیگر شواهد استعمال دارد (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «تیر») و صورت دشوارتری است که باید به متن برده شود.

۶۰.

به عشق زمین بر، هوا شد گوا به نزدیک خورشید فرمان روا

(۱۲ / ۱۶۳ / ۶)

مصراع نخست که ضبط دو نسخه لندن و انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹) است معنای درستی ندارد زیرا هوا (آسمان) عاشق زمین است (نه برعکس) و این مبتنی بر باوری اساطیری است که آسمان را مذکر و زمین را مؤنث می پنداشتند و قایل به ازدواج آسمان با زمین بودند (در این باره، نک: الیاده ۱۳۷۶: ۲۳۷-۲۳۹، ۲۴۲، ۲۵۰ و ۲۵۱؛ همو ۱۳۸۲: ۱۵۹۰، ۱۶۷؛ دلاشو ۱۳۸۶: ۱۰۶). بر همین اساس صورت «به عشق هوا بر زمین شد گوا» در غالب نسخ درست است.

۶۱.

بشد پیش گشتاسپ، اسفندیار همی بود با رامش و می گسار

(۴۲ / ۱۶۵ / ۶)

با در نظر داشتن موضوع داستان «نشد» در چند نسخه (نک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۵ / ۲۹۵، زیرنویس ۹)، سن ژوزف (ص ۵۱۸) و سعدلو (ص ۵۳۹) دقیق تر است؛ زیرا اسفندیار از ایوان گشتاسپ به سرای خویش می آید و دو روز و شب در آنجا به بزم می نشیند و به درگاه «نمی رود».

۶۲

نگه دار ایران و توران منم به هر جای پشت دلیران منم
(۶/ ۱۹۱ / ۶۱۳)

در این بیت که از زبان رستم است، «توران» به رغم بودن آن در چند نسخه معنای درستی ندارد چون رستم پشتیبان توران نیست لذا تصحیح قیاسی «نیران» به جای آن در چاپهای دکتر خالقی مطلق (۵/ ۳۴۱ / ۶۰۱) و آقای جیحونی (۳/ ۱۱۷۹ / ۶۰۰) مرجح است. ترکیب «ایران و نیران» به معنای «شهر ایران و دیگر شهرهای کشور ایران و روی هم یعنی سراسر سرزمین ایران» باز در شاهنامه (از جمله همین ویرایش نهایی چاپ مسکو: ۷/ ۴۱۵ / ۲۳۳۰ / ۸ / ۴۳ / ۲۰۰) هست.

۶۳

و دیگر یکی دیو بُد بدگمان تنش بر زمین و سرش با آسمان
(۶/ ۱۹۴ / ۶۶۹)

همچنان که محققانی مانند اشتاکلبرگ (۱۸۹۴م)، شادروان دکتر سرکاراتی و مرحوم دکتر منشی‌زاده (به ترتیب، نک: مختاریان ۱۳۹۰: ۱۹۸؛ سرکاراتی ۱۳۷۸ الف: ۱۱، زیرنویس ۲۸؛ همو ۱۳۷۸ ب: ۲۷۴؛ مارکوارت ۱۳۶۸: ۲۰-۲۲ توضیح مترجم) نشان داده‌اند در این بیت نام گندرو (پهلوی: Gandarw) که در اوستا و متون پهلوی هیولایی هولناک و از دشمنان اساطیری گرشاسپ است به صورتهای «دگر اندرو» و «و دیگر یکی» تحریف شده و فقط در دو نسخهٔ بریتانیا (۸۹۱) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۳۴۷، زیرنویس ۵) و حاشیهٔ ظفرنامه (۲ / ۹۳۱) به شکل درست «گندرو» باقی مانده است که باید به متن برده شود. در چاپهای دکتر خالقی مطلق (۵/ ۳۴۷ / ۶۵۷)، آقای جیحونی (۳/ ۱۱۸۱ / ۶۵۷) و دکتر کزازی (کزازی ۱۳۸۴: ۱۷۲ / ۳۹۲۵) به ترتیب ضبطهای «گندرو»، «گندرو» و «کندرو» انتخاب شده است (دگر کندرو / گندرو دیو بُد بدگمان).

۶۴

همان روز کز بهر کاووس شاه بُدی برده در سایهٔ بارگاه
(۶/ ۲۰۴ / ۹۰۳)

مصراع دوم به این صورت ساخت نحوی و معنای محصلی ندارد. ضبط «بُدی برده» و

سایه دار سپاه» در برخی نسخ (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۳۶۷ / ۸۹۲) دقیق تر است.
۶۵

به خون گرانمایگان شان بکش
مسوزان از این رای بیهوده هُش
(۱۱۲۲ / ۲۱۴ / ۶)

ضبط «مشوران بدین کار بیهوده گُش» در دستنویسهای کراچی (۷۵۲) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۵ / ۳۸۶، زیرنویس ۱۰) و حاشیة ظفرنامه (۲ / ۹۴۷) دشوارتر و برتر است. «گُش» به معنای «صفر/ زردآب» و «گُش شوراندن» در معنای «خشمگین شدن» از ترکیبات کهنی است که در نسخ شاهنامه به «هُش» ساده شده (نک: امیدسالار ۱۳۸۱ الف: ۱۸۴ و ۱۸۵؛ همو ۱۳۸۱: ۱۸۶-۱۸۹؛ خالقی مطلق ۱۳۷۲: ۶۷۹ و ۶۸۰).
۶۶

همه مردمش کور بودی به چشم
یکی را ز کوری ندیدی به خشم(?)
(۱۳۸ / ۹ / ۷)

در پایان مصراع دوم نیازی به علامت ابهام (?) نیست و ضبط و معنای آن کاملاً روشن است: هیچ یک از ساکنان نابینای آن شهر به سبب کوری آزرده و خشمگین نبودند.
۶۷

ز لشکر برآمد سراسر خروش
به زخم آوریدند پیلان به جوش
(۵۶۵ / ۲۹ / ۷)

ضبط نسخه سن ژوزف (ص ۵۹۰) «زوش» و دشوارتر است که در دستنویسهای دیگر به «کوش» و «جوش» تغییر یافته است. «زوش» در معنای «خشمگین، تند، زشت و سهمناک» در متون پهلوانی صفت شیر و دیو و پیل است (برای نمونه، نک: ایران‌شان‌بن ابی‌الخیر ۱۳۷۷: ۲۱۳ / ۱۱۷۴؛ ۱۱۹۷ / ۲۱۴؛ ایران‌شاه‌بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: ۲۹۱ / ۴۸۰۴).
۶۸

که تو با سکندر ز یک پوستی
گر ایدون که با او به دل دوستی
(۸۸۲ / ۴۴ / ۷)

ضبط سیزده نسخه «ز هم پوستی» (درون یک پوست هستی) است (نک: فردوسی

۱۳۸۶: ۶ / ۶۴ / زیرنویس ۱۶؛ همو ۱۳۸۹: ۵۹۷؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۶۳۰) که در کنار استناد بر اغلب دستنویسها صورت دشوارتر هم هست و پیشنهاد می‌شود به متن برده شود.
۶۹.

بدان تا نیاید بدین روی کوه نینجامد از ما گروه‌ها گروه
(۱۱۹۹ / ۵۹ / ۷)

در زیرنویس می‌خوانیم «چنان چه نینجامد (انجامیدن) در این موضع اصیل باشد ظاهراً به معنی و به جای اوباریدن، اوباردن (= فرو بردن، بلع کردن) و یا به آخر رسانیدن (عمر) کنایه از کشتن استعمال شده است لکن من شاهد دیگری برای آن پیدا نکردم». نخستین بار آقای جیحونی در مقدمه تصحیح خویش (نک: فردوسی ۱۳۷۹ ب: کتاب صفر / ۲۲۸) و بعد دکتر قاسمی (نک: قاسمی ۱۳۹۲: ۴۴۲ و ۴۴۳) پیشنهاد کردند که در این بیت «نینجامد» یا «نیچاند» با توجه به صورتهای محرف و مصحف نسخ به «نینجاید» تصحیح قیاسی شود. «انجاییدن» به معنای «پاره پاره کردن» (نک: منصوری و حسن‌زاده ۱۳۸۷: ۴۵) و کاملاً مناسب بیت است. یادآور می‌شود که دکتر خالقی مطلق در نقدی بر مقاله دکتر قاسمی همان صورت «نینجامد» را محتمل‌تر دانسته‌اند (نک: خالقی مطلق ۱۳۹۲: ۹۵ و ۹۶).
۷۰.

بیامد شبان پیش او با گلیم پرف پشیمینه دل به دو نیم
(۵۴ / ۱۰۲ / ۷)

ضبط بیشتر نسخه‌ها «برف» و «ترف: کشک» تصحیح قیاسی سرویراستار ارجمند است. به نظر نگارنده «برف» به دو قرینه برتر است: ۱. در بیت پیش از آمدن شبان در «روز دمه» یاد شده و این نشان می‌دهد که پشیمینه او باید «برف» آلود باشد. ۲. «ترف» مناسبت چندانی با «پشیمینه» ندارد.
۷۱.

یکی نامور بود نامش سبک ابا آلت و لشکر و رای پاک
(۳۱۲ / ۱۱۴ / ۷)

با توجه به ضبط این نام در کارنامه اردشیر بابکان که «بُناک» است (نک: کارنامه

اردشیر بابکان (۳۸۲: ۴۷) پیشنهاد می‌شود همین وجه از دو نسخهٔ لنینگراد (۷۳۳) و برلین (۸۹۴) (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۶ / ۱۵۹، زیرنویس ۹) انتخاب شود.
۷۲.

چو کودک ز کوشش به نیرو شدی به هر بخششی (?) در بی آهو شدی
(۷ / ۱۵۱ / ۳۰۴)

در زیرنویس نوشته‌اند «مضبوط اصیل دانسته نیست». در اینجا تصحیح قیاسی «تُخشش» در دفتر ششم چاپ دکتر خالقی مطلق (با همکاری دکتر امیدسالار) (۶ / ۲۱۴ / ۳۰۰) درست و هوشمندانه است. همان‌گونه که در مورد شمارهٔ ۵۲ اشاره شد «تُخشش» اسم مصدر از «تُخشیدن» به معنای «کوشیدن» است که در نسخ شاهنامه تحریف و تصحیف شده. «تُخشش» در بیت دیگری از شاهنامه در دستنویس لنینگراد (۷۳۳) به صورت درست آن باز مانده است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۶ / ۳۳۷ / ۶۰۳ و زیرنویس ۱۴).

همان رشک شمشیر نادان بود همیشه بر او بخت خندان بود (?)
(۷ / ۱۸۱ / ۱۰)

نگارنده نمی‌داند که چرا در پایان مصراع دوم نشانهٔ ابهام آمده زیرا ضبط و معنای آن درست است. در این مصراع صفت فاعلی «خندان» با حرف اضافهٔ «بر» به کار رفته است و باید توجه کرد که «خندیدن بر کسی / چیزی» یا «بر کسی / چیزی خندیدن» — به دلیل همین حرف اضافه — در معنای «تمسخر کردن و استهزا»ست نه «خندیدن» معمولی و در متون فارسی شواهد گوناگونی دارد (برای نمونه، نک: غزالی ۱۳۸۷: ۲ / ۶۸۸). بر این اساس مراد مصراع این است که بخت همیشه بر انسان نادان طعن و تسخر می‌زند (بر او می‌خندد).

چو گشتی یکی جام برداشتی بر آتش همی تیز بگذاشتی
(۷ / ۲۲۳ / ۲۱۷)

با توجه به بیت پیش (کنیزک همی خواستی شیر گرم / نهانی ز هر کس به آواز نرم)،

«چو گشتی» در اینجا معنای روشنی ندارد و قرائت «چو کشتی» به معنای «به بزرگی / شکل کشتی» در چاپ نخست مسکو (نک: فردوسی ۱۳۷۴: ۷ / ۲۳۱ / ۲۱۷) و تصحیح آقای جیحونی (۳ / ۱۴۸۸ / ۲۱۸) دقیق تر است.^{۱۴} در یادداشت‌های شاهنامه دکتر خالقی مطلق هم «گشتی» متن ایشان (۶ / ۳۰۶ / ۲۱۹) به «کشتی» اصلاح شده است (نک: خالقی مطلق ۲۰۰۹: بخش سوم / ۹۳).
۷۵.

همان مر تن سفله را دوستدار نیابی به باغ اندرون چون نگار (?)
(۷ / ۲۵۱ / ۵)

صورت درست مصراع دوم «نیابی، به باغ اندرون خو (علف هرز) مکار» در پنج دستنویس است که در چاپ‌های دکتر خالقی مطلق (۶ / ۳۴۹ / ۵ و زیرنویس ۱۳) و آقای جیحونی (۳ / ۱۵۱۳ / ۵) برگزیده شده.
۷۶.

به تدبیر نخچیر کشه‌مین است که دستورش از کهل اهریمن است
(۷ / ۳۷۵ / ۱۵۱۷)

همچنان‌که در زیرنویس نوشته‌اند ضبط بیشتر نسخ «کشمین» است اما سرویراستار محترم آن را به «کشه‌مین» تصحیح قیاسی کرده‌اند. دلیل این تغییر توضیح داده نشده و پیشنهاد نگارنده این است که همان صورت «کشمین: نام ناحیه‌ای نزدیک مرو» به استناد نگاشته غالب دستنویسها و منابع جغرافیایی (نک: دزفولیان ۱۳۸۷: ۱۱۱۹۱) در متن آورده شود. طبق جست‌وجوی نگارنده در نرم افزار جغرافیای جهان اسلام (شامل متن ۴۱۴ کتاب)، صورت مختار استاد قریب (کشه‌مین) در مآخذ جغرافیایی نیست.
۷۷.

بدو گفت بهرام کای شاه هند فرستادگان را مکن ناپسند
(۷ / ۴۰۱ / ۲۰۳۵)

ضبط «مکن ناپسند» فقط در نسخه لندن آمده است و دوازده دستنویس چاپ دکتر

۱۴. جالب اینکه در ویرایش دو جلدی خود استاد قریب (تهران، دوستان ۱۳۸۶: ۲ / ۱۱۲۴ / ۲۱۷) هم «چو کشتی» آمده است.

خالقی مطلق (۶/ ۵۶۹، زیرنویس ۵) و نیز دو نسخه سن ژوزف (ص ۷۲۴) و حاشیه *ظفرنامه* (۲/ ۱۲۶۱) «نام، سند» آورده‌اند. «سند» یعنی «حرام‌زاده» (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده) و صورت درست مصرع دوم «فرستادگان را مکن نام، سند» است. بهرام گور به رای هند می‌گوید من فرستاده‌ام و وقتی تو مرا — در بیت‌های پیشین — برادر شاه می‌خوانی تهمت حرام‌زادگی (آلوده بستریِ مادرم) بر من فرستاده وارد می‌شود.

.۷۸

شده لاله بر چنگ گل بر قدح

همی تافت از ابر قوس قزح

(۳۳ / ۱۲ / ۸)

نوشته‌اند «مصرع اول در اساس، متن مسکو و اکثر نسخ مخدوش است». صورت درست این مصرع «شده لاله در چنگ گلین قدح» در دفتر هفتم تصحیح دکتر خالقی مطلق (با همکاری دکتر خطیبی) (۷/ ۱۸ / ۳۳ و زیرنویس ۱) است که با توجه به ضبط نسخه کراچی (۷۵۲) و ترجمه عربی بنداری انتخاب شده است (برای توضیح بیشتر، نک: خطیبی ۱۳۸۵ب: ۱۶-۲۱).

.۷۹

چو راه فریدون شود نادرست

عزیز مسیحی و هم زند و لست

(۳۱۰ / ۴۸ / ۸)

در عهد عتیق و تلمود از عزیز / عزیز با نام عزرا یاد شده و از کاهنان یهودی است که در بابل به دنیا می‌آید و با روایت اردشیر هخامنشی به اورشلیم باز می‌گردد و شورای دینی تشکیل می‌دهد. او در سنت اسلامی با نام عزیز از پیامبران است (برای آگاهی بیشتر، نک: یزدان‌پرست ۱۳۸۷: ۷۸۴-۸۰۰) و هیچ پیوند یا تطبیقی با حضرت عیسی (ع) و مسیحیت ندارد. بر این اساس صورت «عزیز مسیحی» که ضبط نسخه لندن است درست نیست و باید مطابق دستنویسهای دیگر (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷ / ۷۷، زیرنویس ۱۳؛ همو ۱۳۸۹: ۷۵۰) به «عزیز و مسیحا» تصحیح شود. در بیت دیگری از *شاهنامه* هم (ویرایش نهایی مسکو: ۸ / ۹۰ / ۷۳۷) به درستی «عزیز» و «مسیح» به صورت دو شخص / نام جدا از هم آمده است (عزیز و مسیح و ره زردهشت).

۸۰.

گرامی تر از جان بدخواه من که جوید همی کشور و گاه من
(۸ / ۶۲ / ۱۴۶)

با توجه به بیت پیش (شما را جهان باز جُستن به داد / نگه داشتن ارج مرد نژاد) که این بیت موقوف به آن است، ضبط «جان» درست نیست و باید وجه «جنگ» را از چند نسخه انتخاب کرد. انوشیروان می گوید (در نزد من دادگری شما کارداران و نگه داشت احترام بزرگان) ارزشمندتر از «جنگ» کردتتان با دشمنی است که در پی گرفتن کشور و پادشاهی من است.

۸۱.

برآمد ز ایوان یکی آفرین بجوشید تابنده روی زمین (?)
(۸ / ۶۸ / ۲۶۲)

مصراع دوم ضبط نسخه لندن و چنان که مشخص شده نادرست و بی معناست. صورت درست «به خورشید از تیره روی زمین» در چاپ دکتر خالقی مطلق (۷ / ۱۰۸ / ۲۷۵) است که از دو دستنویس انتخاب شده.

۸۲.

و دیگر که آن پادشاهی مراسم در گاو تا پشت ماهی مراسم
(۸ / ۷۶ / ۴۳۸)

با در نظر داشتن مفهوم بیت (بیان گستردگی قلمرو قدرت و مُلک) «پشت ماهی» درست نیست زیرا بنا بر معتقدات کهن ایرانی که در ادب فارسی هم بازتاب یافته زمین روی شاخ گاوی ایستاده بوده که خود آن گاو بر پشت ماهی بزرگی قرار داشته (در این باره، نک: ماسه ۱۳۵۷: ۱ / ۳۱۸ و ۳۱۹؛ یا حقی ۱۳۸۶: ۶۹۱، ۶۹۲ و ۷۴۸). از این روی از سرحد گاو زمین (در گاو) تا ماهی زمین (پشت ماهی) قلمرو بسیار محدودی است و صورت درست «برج ماهی» در بیشتر دستنویسهاست (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷ / ۱۲۱ / زیرنویس ۳۲؛ همو ۱۳۸۹: ۷۶۰؛ همو ۱۳۷۹ الف: ۷۸۸). در این ضبط «برج ماهی» یعنی برج حوت در آسمان و از گاو زمین تا برج ماهی یا به تعبیری دیگر از فرش تا عرش گستره وسیعی است که مفهوم مورد نظر را دقیقاً می‌رساند. همچنین

در مصراع «ز خورشید تا برج ماهی مراسم» (۹/ ۱۸/ ۲۹۲) نیز به همین دلیل «برج ماهی» باید به «پشت ماهی» تصحیح شود.
۸۳.

اگر چرخ را گوش صدری بدی همانا که صدریش کسری بدی (؟)
(۸/ ۹۱/ ۷۵۷)

در زیرنویس می‌خوانیم «معنی گوش صدری (کوش یا گوش و مدری (= تخت) در برخی از نسخه‌ها از جمله ژ، و یا کوش صدری بر من دانسته نیست ... دو نسخه ط، س و نیز شاهنامه چاپ کتابخانه بروخیم تهران: اگر چرخ را تاج و مدری بدی/ همانا که مدریش کسری بدی، آورده‌اند که این نیز مشکوک است». این ضبط که در تصحیح دکتر خالقی مطلق (۷/ ۱۴۸/ ۷۷۳) و با تفاوتی بسیار اندک (تاج، مدری به جای تاج و مدری) در چاپ آقای جیحونی (۴/ ۱۷۴۶/ ۷۶۵) آمده معنای روشنی دارد و «مدری» در آن یعنی سرخاره که سنجاق زرینی بود که برای نگاه داشتن مو استفاده می‌کرده‌اند. بر این اساس گزارش بیت چنین است: اگر فلک، تاج و سرخاره (سنجاق زرین سر) داشت آن سرخاره باید کسری می‌بود (انوشیروان تاج سر و زینت بخش چرخ می‌شد) (نک: صادقی ۱۳۹۰: ۲۴۴-۲۴۹).
۸۴.

چنان بُد به روم اندرون پادشهر که کسری بپیمود و برداشت بهر
(۸/ ۱۳۹/ ۱۷۰۹)

«پادشهر» ضبط منفرد نسخه لندن و مبهم است. صورت درست «به روم اندر اندیو شهر» در دستنویس کراچی (۷۵۲) است (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷/ ۲۳۳/ ۱۷۳۲ رو زیرنویس ۵). «اندیو شهر» یک بار دیگر نیز در شاهنامه به کار رفته (برای آگاهی بیشتر، نک: خطیبی ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۷۶).
۸۵.

یکی جامه‌ای کهنه بُد بر برش کلاهی ز مشک ایزدی بر سرش
(۸/ ۱۶۰/ ۲۱۵۳)

در چهار نسخه «یکی داشته جامه بُد» و در هشت دستنویس دیگر «یکی جامه بُد

داشته» آمده (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷ / ۲۶۷، زیرنویس ۱۸؛ همو ۱۳۸۹: ۲۶۹) که ضبط دشوارتر است. «داشته» به معنای «کهنه» (نک: دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده) در نسخه لندن و به تبع، مضبوط متن به «کهنه» ساده شده است.

۸۶.

چنین گفت کز دفتر پهلوان پرسید موبد ز نوشین روان
(۳۸۷۷ / ۲۴۵ / ۸)

با این ضبط موبد از دفتر پهلوان از نوشین روان سوال می‌کند در حالی که با توجه به بیت پیش (یکی پیر بُد پهلوانی سخن / به گفتار و کردار گشته کهن) منظور این است که آن پیر از مأخذ منشور (دفتر پهلوان / شاهنامه ابومنصوری) چنین نقل کرده است که «پرسید موبد ز نوشین روان» لذا بر اساس ضبط غالب نسخ (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷ / ۴۰۹ / ۳۹۳۰ و زیرنویسها) این صورت برای بیت پیشنهاد می‌شود:

چنین گوید از دفتر پهلوان که پرسید موبد ز نوشین روان
۸۷.

دزی داشت پرموده افراز نام کزان دز بُدی ایمن و شادکام
(۱۰۲۱ / ۳۳۰ / ۸)

ضبط درست «آوازه» در دو نسخه کراچی (۷۵۲) و توقایوسرای (۹۰۳) است که لغتی سغدی است (در این باره، نک: زرشناس ۱۳۸۰: ۳۰-۳۳) و در چند دستنویس به «آواره» تصحیف شده (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۷ / ۵۵۱، زیرنویس ۱۸). نام این دژ به صورت «آوازه» در بیت دیگری از ویرایش نهایی چاپ مسکو (۱۲۶۷ / ۳۴۳ / ۸) به کار رفته است و در اینجا هم باید به همان صورت تصحیح شود.

۸۸.

یکی کوه داری به زیر اندرون که گر بنگری برتر از بیستون
(۲۴۳ / ۱۶ / ۹)

با در نظر داشتن موضوع بیت‌های این بخش — که خسرو پرویز، بهرام چوینه را از سرکشی و جستن تخت شاهی پرهیز می‌دهد — ضبط «پیش» در بیشتر نسخ (نک: فردوسی ۱۳۸۶: ۸ / ۱۹، زیرنویس ۱۶؛ همو ۱۳۸۹: ۸۸۳) برتر و مراد از «کوه پیش روی»

دشواریه‌های راهی است که بهرام چویننه برگزیده. با ضبط متن، «کوه» استعاره از «اسب بهرام» است که در اینجا وجهی ندارد.
۸۹.

ز کافور منشور و ماء معین درخت بهشت و می و انگبین
(۱۹۹ / ۲۸۴ / ۹)

«کافور منشور» یا «منشور» در متون و فرهنگها نیست و احتمالاً ضبط درست چنان‌که یکی از محققان نشان داده‌اند «کافور فنصور» است که در دستنویسهای شاهنامه تغییر یافته. «فنصور» نام شهری است که به داشتن کافورهای مرغوب، معروف بوده و در متون گذشته شواهد آن موجود است (برای تفصیل، نک: حقیقی ۱۳۹۱: ۶۵-۸۹).

ب. قرائتها، تلفظها و املاها
۱.

به جانش بر از مهر گریان بدی به روز جدائیش بریان بدی
(۲۰ / ۲۰ / ۱)

خواندن «جانش / jānš» با سکون (ن) وزن بیت را نادرست می‌کند و آن را باید «جانش» به فتح (ن) خواند.
۲.

ز فرمان تن آزاده و ز خورد و نوش ز آواز بیغاره آسوده گوش
(۲۵ / ۳۸ / ۱)

با این قرائت وزن مصراع درست نیست و آن را باید «وز» خواند. درباره ضبط مصراع نیز در مورد شماره ۷ بخش پیشین بحث شد.
۳.

به داد و دهش یافت آن نیکویی تو داد و دهش کن فریدون تویی
(۵۲۰ / ۷۴ / ۱)

تلفظ درست کلمات قافیه به ترتیب «نیکوی / nikovi» و «توی / tovi» است. توضیح اینکه کلماتی که در فارسی میانه به ōg یا ūg ختم می‌شوند در فارسی کهن

هنگام اضافه شدن به (ی) پس از افتادن g پایانی به صورت ovi تلفظ می‌شوند (نک: خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۱۳) مثلاً: nekōg (نیکوگ) ← نیکو + ی: نیکوی (nikovi). بر این قیاس واژه «تو» هم که در فارسی میانه tō تلفظ می‌شده مانند کلماتی که g پایانی آنها افتاده پس از گرفتن (ی) tovi تلفظ شده است و این از هم قافیگی آن با کلماتی چون پهلوی، نشنوی و شوی در شاهنامه تأیید می‌شود. در بیت دیگر (۸/ ۲۰۳ / ۳۰۲۲) هم باید «تویی» و «بدخویی» به «توی» و «بدخوی» اصلاح شود.

۴.

ابا تاج و با گنج نادیده رنج مگر زلفشان دیده رنج شکنج
(۲۳۰ / ۸۷ / ۱)

پیشنهاد نگارنده «با گنج، نادیده رنج» است یعنی (دختران سرو یمن) با تاج و گنج رهسپار شدند دخترانی که هیچ رنجی ندیده بودند (ناز پرورد بودند) و تنها زلفشان، رنج شکنج (پیچ و تاب) دیده بود. کلمه «مگر» در آغاز مصراع دوم این قرائت و معنا را تأیید می‌کند.

۵.

چو رودابه گفتار ایشان شنید چو از باد آتش، دلش بردمید
(۴۰۲ / ۱۴۹ / ۱)

پیشنهاد نگارنده: «چو از باد، آتش» با درنگی پس از «باد» است. یعنی مانند آتشی که با وزیدن باد بر آن شعله‌ورتر شود.

۶.

مرا مام، فرخ نژادی ز بن نرفتی ز من نیک یا بد سخن
(۷۸۲ / ۱۶۷ / ۱)

پیشنهاد نگارنده: مام فرخ.

۷.

کنون زود پیرایه بگشای و رو به پیش پدر شو به زاری به نو
(۸۶۲ / ۱۷۰ / ۱)

پیشنهاد نگارنده: «بنو» که فعل امر از مصدر «نویدن» به معنای «زاری کردن» و گریستن است.

۸.

نشان داد موبد به ما فرخان یکی شاه با فر و بخت جوان

(۱۲۷ / ۴۵ / ۲)

همچنان که در مورد شماره ۵۵ بخش قبل اشاره شد احتمالاً در دو بیت شاهنامه «ما فرخان» نام مکان و کوتاه شده «ماه فرخان» است از این روی پیشنهاد می شود به صورت «ما فرخان» و تنگ هم نوشته شود.

۹.

ز جیحون و تا ماورالنهر بر که جیحون میانچی است اندر گذر

(۱۲۷ / ۵۹ / ۲)

ظاهراً «میانچی» با پسوند «چی» درست نیست و این پسوند به «چی» ترکی ربطی ندارد که به پایان شماری از واژه های فارسی یا دخیل افزوده شده است. پسوند لغت مذکور «جی» است که در صورت پهلوی آن (myānjig) هم هست (نک: مکنزی ۱۳۸۳: ۳۰۹). این پسوند نادر در واژه «گرانجی» (گران + جی) هم دیده می شود که در ترجمه قرآن موزه پارس و برخی نسخ و چاپهای شاهنامه به کار رفته است (نک: رواقی ۱۳۵۵: ۳۵-۴۰؛ همو ۱۳۸۱: ۳۰۱).

۱۰.

گر او را ببخشد ز مهرش سزاست که بر مهر او چهر او بر گواست

(۹۱۵ / ۴۶ / ۳)

چون «بر» پس از «چهر او» آمده نه «مهر او» نمی توان آن را متعلق به «مهر» و حرف اضافه دوم دانست لذا به پیروی از نظر شادروان دکتر تفضلی در اینجا باید «برگوا» خواند (که بر مهر او چهر او، برگواست) که به همان معنای «گوا» است و در پهلوی و فارسی باز نمونه استعمال دارد (نک: تفضلی ۱۳۷۱: ۲۵-۲۷).

۱۱.

چرا بر گمان زهر باید چشید دَم مار خیره نباید گزید

(۱۴۹۹ / ۷۴ / ۳)

پیشنهاد نگارنده «دَم مار» است زیرا «دَم» گزیدنی نیست.

۱۲.

سیاوش کردش نهادند نام همه شهر زان شارستان شادکام

(۱۷۳۸ / ۸۵ / ۳)

با اینکه جزء دوم این ترکیب از «کردن» به معنای «ساختن» است اما صورت معرب آن (جرد) در نامهایی چون داراب جرد، دستجرد، بروجرد و ... نشان می‌دهد که تلفظ فارسی آن با (گ) و gerd بوده است نه kerd. (سیاوش گرد). درباره علت تبدیل (ک) به (گ) دکتر صادقی نوشته‌اند: «در زبانهای باستانی ایران جزء اول این گونه ترکیبات به مصوت (ه) ختم می‌شد و کاف در میان دو مصوت به گاف بدل شده است» (صادقی ۱۳۸۴: ۶۱۹ و ۶۲۰).

۱۳.

دو کشور یکی آتش و دیگر آب بدل یک ز دیگر گرفته شتاب

(۱۹۲۲ / ۹۴ / ۳)

«بدل» در اینجا و به طور کلی قاموس لغات فردوسی جایی ندارد. صورت درست «به دل» است.

۱۴.

نخواهیم شاه از نژاد پشنگ فسیله نه نیکو بود با پلنگ

(۵۱۸ / ۱۷۷ / ۳)

در حدود بررسیهای نگارنده در هیچ یک از فرهنگهای فارسی کلمه «فسیله» با ضمّ (ب) نیامده و همه جا با فتح آن (فسیله) است.

۱۵.

فرستادگان آمد از هر سوی ز هر نامداری و هر پهلوی

(۲۳ / ۴ / ۴)

پیشنهاد نگارنده: پهلوی (pahlavi) است (و نیز در ۸۸ / ۸۲۵).

۱۶.

چو شصت و سه از تخمه گژدم بزرگان و سالارشان گسّتهم

(۱۵۵ / ۱۰ / ۴)

تلفظ این نام به فتح یا کسر «گ» است و با ضمه نیامده (نک: رستگار فسایی ۱۳۷۹: ۸۸۰).
۱۷.

کسی کز نژاد بزرگان بود به بیشی بماند سترگان بود
(۳۸۶ / ۲۳ / ۴)

«سترگان» حداقل برای نگارنده مبهم است و پیشنهاد می‌کند «سترگ آن» خوانده شود. در بیت‌های دیگر (۴ / ۶۷ / ۱۲۸۶؛ ۷ / ۱۵۷ / ۴۳۸؛ ۷ / ۳۳۰ / ۶۱۰) هم «گردان»، «اورمزدان» و «گرامی‌تران» باید «گُرد آن»، «اورمزد آن» و «گرامی‌تر آن» نوشته / خوانده شود.
۱۸.

خروش و دُمِ مادیان یافت اسپ بجوشید برسان آذرگشسپ
(۱۴۷۴ / ۷۶ / ۴)

پیشنهاد نگارنده «دَمِ مادیان» به معنای «نفس و بوی اسب ماده» است.
۱۹.

ندارید از این آگهی بی گمان که ایدر شما را سر آمد زمان
(۱۷۴۶ / ۱۶۷ / ۴)

تلفظ درست «گمان» (gomān) با ضمه (گ) است زیرا صورت اوستایی آن vimanah- است که طبق تحولات آوایی vi به gu از اوستایی و فارسی باستان در پهلوی (نک: هوبشمان ۱۳۸۶: ۱۳۷ و ۱۳۸)، در فارسی میانه gumān شده و به صورت gomān به فارسی دری رسیده است (نیز، نک: تبریزی ۱۳۶۱: ۳ / ۱۸۳۴، زیرنویس).
۲۰.

سیه مار کو را سرآید بکوب ز سوراخ پیچان شود سوی چوب
(۷۸ / ۷۱ / ۵)

با قرائت «بکوب» به صورت فعل امر بیت معنای محصلی ندارد و چنان‌که پیشتر بعضی از شاهنامه‌شناسان هم یادآور شده‌اند (نک: امیدسالار ۱۳۸۷: ۵۲ و ۵۳؛ فردوسی ۱۳۷۹ب: کتاب صفر / ۲۲۱) در قافیۀ مصراع نخست باید «به» را جدا از «کوب» خواند و «کوب» را «کوفتن» معنا کرد. با این خوانش، گزارش بیت روشن و درست است: مار سیاهی که مقدر است سرش را به ضربتی بکوبند خود از سوراخ آشیانه‌اش

بیرون می‌آید و در برابر چوب دستی ظاهر می‌شود (تا بکوبندش). این قرائت و معنا با روند موضوعی / طولی بیت‌های این بخش کاملاً منطبق است.
۲۱.

چو خورشید فردا برآرد درفش درفشان کند روی چرخ بنفش
(۵ / ۲۰۹ / ۵۷۹)

پیشنهاد نگارنده: خورشید، فردا.

۲۲.

چو کی خسرو آگاه شد زین سُخَن که کار نو آورد مرد کُهَن
(۵ / ۲۶۱ / ۱۷۰۲)

پیشنهاد نگارنده: سُخَن و کُهَن.

۲۳.

بسی زر بر آتش برافشانند به زمزم همی آفرین خواندند
(۵ / ۲۹۴ / ۲۳۷۱)

در حدود بررسی‌های نگارنده «زمزم» به معنای «دعای آهسته و زیر لبی زرتشتیان» در همه فرهنگها با فتح هر دو (ز) (zamzam) ثبت شده است از این روی پیشنهاد می‌شود درباره این تلفظ توضیحی آورده شود.

۲۴.

یکی آذری ساخت برزین به نام که با فرخی بود و با برز و کام
(۶ / ۴ / ۲۳)

در نام این آتشکده معروف زرتشتیان، «برزین» به ضمّ (ب) (borzin) تلفظ می‌شود و منسوب به «بُرز: بلند» است. «بُرزین مهر» یعنی «مهر بلند پایه» (نک: قلی‌زاده ۱۳۸۸: ۳۹) و «بُرزین» با فتح (ب) در اینجا هیچ وجهی ندارد. صورت فارسی میانه نام این آتشکده هم (ādūrī burzēn mihr) تلفظ مضموم (بُرزین) را تأیید می‌کند.

۲۵.

چکاچاک برخاست از هر دو روی ز خون شد همه رزم گه جوی جوی
(۶ / ۳۷ / ۷۱۷)

پیشنهاد نگارنده: «جوی جوی» بدون کسره و با سکون است.
۲۶.

از آن پس تن جانور خاک راست سخن گوی جان معدن پاک راست
(۶ / ۴۵ / ۹۰۳)

چون «سخنگوی جان» ترکیب وصفی مقلوب است کسره اضافه آن ساقط و
«سخنگوی جان» (با سکون ی) خوانده می‌شود.

نوشتند نامه به ارجاسپ زشت هم اند خور آن کجا او نوشت
(۶ / ۵۹ / ۲۱۴)

به قرینه مصراع بعد «زشت» قید چگونگی نامه نوشتن است نه صفت «ارجاسپ».
بر این اساس باید میان «ارجاسپ» و «زشت» درنگ و سکون باشد نه کسره اضافه
(نوشتند نامه به ارجاسپ، زشت).
۲۸.

کنون زین سپس هفت خان آورم سخنهای نغز و جوان آورم
(۶ / ۱۲۳ / ۱)

املاي درست ترکیب «هفت خان» به همین صورتی است که سرویراستار ارجمند
نوشته‌اند منتها با توجه به ضبط بیشتر نسخه‌های کهن و معتبر شاهنامه — که «هفت
خوان» نوشته‌اند — در نظر داشتن این نکته که بسیار بعید می‌نماید کاتبان/
خوانندگان همه این دستنویسها ضبط «خان» را در مادر نسخه‌های خویش به
«خوان» تغییر داده باشند این احتمال قوت می‌گیرد که شاید نگاشته خود فردوسی یا
کاتب او «خوان / هفت خوان» بوده و چون در زمان او (و) در این واژه تلفظ می‌شده
(نک: شفعی کدکنی ۱۳۸۱: ۳۸۶؛ نقوی ۱۳۸۴: ۱۱۱) هم قافیگی «هفت خوان» با لغاتی
مانند جوان، خوان، مخوان و بخوان بر غنای موسیقی قوافی شاهنامه نیز می‌افزوده
است. اگر این حدس محتمل را بپذیریم پیشنهاد می‌شود در متن مصحح شاهنامه —
که هدف رسیدن به ضبط و املاي خود فردوسی است — «هفت خوان» به این
صورت و به اصطلاح با (و) معدوله نوشته شود اما بیرون از شاهنامه به‌ویژه در

نوشته‌های تحقیقی قطعاً املاي «هفت خان» درست است (برای توضیح بیشتر، نک: آیدنلو ۱۳۸۸ب: ۱۴-۱۷).
۲۹.

گریزان به بالا چرا برشدي چو آواز شیر ژبان بشندی
(۱۱۴۷ / ۲۱۵ / ۶)

گرچه «بشندی» — که کوتاه شده «بشنیدی» است — نادرست نیست، پیشنهاد می‌شود به قرینه «بر شُدی» در مصراع نخست و برای همسانی موسیقایی بیشتر با تلفظ (o)، آن را مخفف «بشنودی» بدانیم و «بشندی» بخوانیم (baršodi-bešodi).
۳۰.

همی گرز بارید و پولاد تیغ ز گرد سپاه آسمان گشت میغ
(۱۱۰ / ۲۶۶ / ۶)

چون اضافه مقلوب است باید بدون کسره خوانده شود.
۳۱.

سرانجام بر دست یاز، اردشیر گرفتار شد نامدار دلیر
(۱۲۰ / ۲۶۷ / ۶)

با این ضبط، خوانش درست «بر دست یازاردشیر» است و «یازاردشیر» نام یکی از یلان سپاه بهمن است که فرامرز را می‌گیرد و در بیت بعد نزد بهمن / اردشیر دراز دست می‌آورد.
۳۲.

به جایی ش دیدی کمانی به دست به آیین گشاده بر او بسته شست
(۸۹ / ۲۷۷ / ۶)

قرائت درست مصراع دوم «به آیین گشاده بر و بسته شست» است.
۳۳.

همی شاه خواهد که داند که چیست که نادیدنی پاک نابود نیست
(۲۶۵ / ۱۵ / ۷)

پیشنهاد نگارنده: نابودنی است. فرستاده اسکندر می‌گوید شاه (اسکندر) می‌خواهد

این چهار چیز شگفت تو را ببیند زیرا هر چیز را که نبینی به مثابه نبود آن چیز است. به عبارت دیگر اگر این چیزها را نبینیم گویی که وجود ندارند.
۳۴.

سرِ تنگِ تابوت کردند سخت شد آن سایه گستر دلاور درخت
(۱۸۲۲ / ۸۹ / ۷)

به قرینه «تنگ تابوت» در چند بیت بعد (۱۸۷۴ / ۹۲ / ۷) «سر تنگ تابوت» پیشنهاد می شود یعنی «تنگ» صفت «تابوت» و مقدم بر آن است که بی کسره خوانده می شود.
۳۵.

چو گوید بباش؟ آنچه خواهد بدهست کسی کو جزین داند آن بیهدهست
(۱۹۲۵ / ۹۴ / ۷)

بیت — مانند بیت قبل — درباره خداوند است و پیشنهاد می شود به صورت خبری خوانده شود. قرائت پرسشی بخش نخست مصراع اول در اینجا وجهی ندارد.
۳۶.

چو شب برکشید آن درفش سیاه ستاره پدید آمد از گرد ماه
(۳۲۳ / ۲۲۸ / ۷)

همچنان که در بیت دیگر (۹۳۷ / ۳۴۶ / ۷) می بینیم صورت درست «گرد ماه: پیرامون ماه» است.
۳۷.

چو روشن نباشند پیراگند تن بی روان را به خاک افگند
(۶۳۵ / ۲۴۳ / ۷)

نیازی به مشدد خواندن «پیراگند» نیست و با قرائت «پیراگند» (beprāganad) وزن درست است.
۳۸.

ز دینار گنجی کنون ده هزار فرستادم اینک ز بهر نثار
(۲۷۸ / ۲۷۶ / ۷)

پیشنهاد می‌شود «دینار گنجی» — به معنای دیناری که در خزانه شاهی است — خوانده شود.

۳۹

دگر گفت کای شاه نوشین روان همیشه بوی شاد و روشن روان

(۳۷۳۷ / ۲۳۸ / ۸)

صورت‌های مضارع «بودن» در متون فارسی با (ب) مضموم (بوم / بوی / بود / بویم / بؤید / بؤند) صرف و تلفظ شده است (نک: احمدی گیوی ۱۳۸۰: ۱۳۴۸-۱۳۵۰) لذا لازم است درباره سبب قرائت «بوی» با فتح (ب) توضیحی در زیرنویس آورده شود.

۴۰

جهاندار بی دین جهان را ندید مگر هر کسی دین دیگر گزید

(۳۷۹۸ / ۲۴۲ / ۸)

با توجه به معنای بیت صورت «جهاندار، بی دین» (بدون کسره اضافه) پیشنهاد می‌شود یعنی پادشاه یا خداوند جهان را بی دین نمی‌یابد / نمی‌گذارد منتها ادیان و باورهای مردمان مختلف و متفاوت است.

۴۱

کسی این نبرگیرد از راستان؟ نی‌ام من بدین کار همداستان

(۲۴۱۳ / ۱۲۶ / ۹)

نیازی به پرسشی خواندن مصراع نخست نیست.

۴۲

اگر در پزشکیت بهره‌ی بدی وگر نامت از دور شهره‌ی بدی

(۲۵۴۸ / ۱۳۲ / ۹)

چون «بهره» و «شهره» به کلماتی اضافه نشده‌اند نباید آنها را با صامت میانجی (ی) خواند و همان قرائت «بهره بدی / شهره بدی» درست است.

ج. توضیحات زیرنویسها

۱.

زمین را بلندی نبد جایگاه یکی مرکزی بود تیره‌ی سیاه

(۵۱ / ۶ / ۱)

درباره «تیره‌ی سیاه» نوشته‌اند «(ی) تیره‌ی سیاه بدل از (و) عاطفه است: تیره و سیاه». در شاهنامه این‌گونه تلفظ ویژه (ی) مربوط به صامت میانجی ترکیب اضافی (صفت و موصوف یا مضاف و مضاف‌الیه) است (مانند: دو گوشه‌ی جهان در ویرایش کنونی ۱ / ۹۶ / ۴۲۸) و در این مصراع هم به همین صورت است (مرکز تیره سیاهی بود).

۲.

بدانست آمد زمان سخن کنون نو شد آن روزگار کهن

(۱۹۱ / ۱۴ / ۱)

در این بیت و بیتی دیگر (۲۱۱۶ / ۱۸۵ / ۴) «شد» را «شد» خوانده و در توضیح آن را «شود» معنا کرده‌اند. باید توجه داشت که «شد» (šod) در این ابیات به معنای «می‌شود» یا «خواهد شد» به کار رفته است. این کاربرد شواهد متعددی در متون دارد و لازم نیست آن را «شد» به فتح (ش) خواند. منشأ این خوانش مباحثی است که درباره قرائت فعل «شد» در مصراع معروف حافظ (فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش) طرح و امروز تقریباً ثابت و پذیرفته شده است که در آنجا نیز باید «شد» با ضمّه خواند (برای تفصیل، نک: خرمشاهی ۱۳۷۵: ۲ / ۸۷۱ و ۸۷۲؛ زیراب خویی ۱۳۶۸: ۲۳۵-۲۴۰؛ مینوی ۱۳۸۱: ۴۵۵-۴۵۸؛ نوشین ۱۳۶۹: ۲۳۶).

۳.

سپهدار چون قارن رزم زن چو شاپور نستوه شمشیرزن

(۷۱۰ / ۱۰۹ / ۱)

در زیرنویس آمده است: «این بیت به این صورت در متن مخدوش است و نسخه‌ها نیز کمکی به تصحیح آن نمی‌کنند». بر نگارنده معلوم نشد که چرا این بیت مخدوش است؟ زیرا معنا و نحو آن کاملاً روشن و درست است: سپهدار، پهلوانی چون قارن دلاور است و جنگجویی چون شاپور خستگی ناپذیر در لشکر او (منوچهر) هست.

البته ضبط این بیت در چاپهای دکتر خالقی مطلق (۱/۱۳۲/۶۸۴) و آقای جیحونی (۱/۷۹۹/۷۱۰) مطابق با اکثریت نسخ به این صورت است: سپهدار چون قارن رزم خواه / چو شاپور نستوه پشت سپاه.

۴.

دو نرگس دژم و دو ابرو به خم ستون دو ابرو چو تیغ درم

(۱/۱۵۱/۴۴۶)

در توضیح زیرنویس می‌خوانیم:

... چرایی تشبیه ستون دو ابرو به یکی از چهار شکل محتمل تیغ درم، تیغ دژم، میخ درم و تیغ قلم مضبوط اکثر نسخه‌های موجود بر من دانسته نیست و سیمین قلم در نسخه‌های لن، ف نیز ظاهراً صورت توجیه شده و نه اصیل این تعبیر است.

درباره ضبطهای مورد تردید باید یادآور شد که: ۱. تشبیه «بینی» به «تیغ درم» سه شاهد دیگر در سمک عیار دارد و ظاهراً در این تصویر نازکی کناره درم و یا سفیدی مورد نظر بوده است (نک: رواقی ۱۳۵۵: ۱۷-۲۰؛ مولایی ۱۳۹۰: ۱۷۹؛ و برای توضیحی دیگر، نک: امیدسالار ۱۳۸۱ج: ۱۲۲-۱۳۰). ۲. «تیغ دژم» هرچند تشبیهی غریب و تا حدودی نازیباست ولی مشبه به «تیغ» برای «بینی» در شعر نظامی، خواجهی کرمانی و متن داراب نامه طرسوسی (نک: حجتی ۱۳۷۶: ۱۴۲؛ خالقی مطلق ۱۳۸۰: ۲۲۸) گواهی بر بودن این تصویر در شبکه صور خیال ادب فارسی است. ۳. دو ترکیب «میخ درم» و «تیغ قلم» ظاهراً پذیرفته نیست و در میان چهار نگاشته مذکور، «تیغ درم» — همچنان‌که در ویرایش نهایی چاپ مسکو آمده — یا «سیمین قلم» مرجح است (درباره اصالت این تصویر، نک: مولایی ۱۳۹۰: ۱۸۰ و ۱۸۱).

۵.

مگر زالش آرد از این گفته باز وگرنه سرآمد نشیب و فراز

(۲/۶۸/۶۲)

در زیرنویس پس از اشاره به ضبطهای مبهم مصراع دوم نوشته‌اند: «به هر حال این مصراع نیز جزو موارد متعدد مبهمات شاهنامه — البته از دید راقم این سطور — است». پیشنهاد می‌شود سرویراستار ارجمند دقیقاً مورد و علت ابهام را مشخص کنند

زیرا مصراع معنای روشنی دارد و «نشیب و فراز» طبق ویژگی ذکر دو چیز / مفهوم متضاد در کنار هم و اراده کل، به معنای «همه چیز» است. (یلان می‌گویند اگر زال نتواند کاووس را از رفتن به مازندران منصرف کند) پست و بلند زندگی ما (هر چیزی که تا کنون بود) به سر خواهد آمد (با رفتن به مازندران تباه می‌شویم).

۶.

کسی را که اندیشه ناخوش بود بدان ناخوشی رای او گش بود
(۳ / ۴ / ۳)

نوشته‌اند: «گش، کش در شاهنامه ظاهراً به دو معنی آمده است: ۱. خوب و خوش، نیکو ۲. با تکبر و خودبین که در اینجا معنی اول مراد است». با توجه به بیت بعد (همی خویشان را چلیپا کند / به پیش خردمند رسوا کند) معنای دوم (مغرور و متکبر) مورد نظر است و احتمالاً باید مصراع دوم را این‌گونه خواند «بدان ناخوشی رای، او گش بود» (برای این قرائت، نک: فردوسی ۳۷۹ب: کتاب صفر / ۲۰۹ و ۲۱۰؛ کزازی ۱۳۸۲: ۱۱) یعنی آن کس در عین داشتن تدبیری نادرست و بد، مغرور نیز باشد.

۷.

همی ریخت آب از بر چهر او ی پر از خون دو تن دیده از مهر او ی
(۱۵۵۳ / ۸۰ / ۴)

درباره مصراع دوم آورده‌اند: «... میهم است و نسخه‌ها نیز کمکی به حل آن نمی‌کند». باز مورد ابهام دانسته نیست زیرا منظور مصراع کاملاً معلوم است. «دو تن» اشاره دارد به گیو و بیژن که بر سر بالین بهرام گودرز آمده‌اند و چشمانشان از مهر او پر خون شده است (به جای اشک خون می‌گیرند).

۸.

و دیگر کسی را کز ایرانیان ند کین و بست اندر این کین میان (؟)
(۱۵۶۳ / ۱۵۹ / ۴)

در زیرنویس می‌خوانیم «معنای این بیت روشن نیست». با توجه به موضوع داستان این بخش، گزارش بیت چنین است: (رستم می‌گوید) همچنین (آن دسته را باید نزد من بفرستید) که هیچ‌کینی از ایرانیان نداشتند و بی‌دلیل کمر به نبرد ما بسته‌اند.

۹.

بیامد دوان تا به نزدیک تخت بر افراسیاب آفرین کرد سخت
(۳۶۵ / ۲۱ / ۵)

نوشته‌اند: «نسخه‌ها پیاده دوان ضبط کرده‌اند که بی‌گمان واژه پیاده مخدوش است چرا که غریب است که در بارگاه و در پیش افراسیاب با اسب برود». در ضبط «پیاده دوان تا به نزدیک تخت» سخنی از رفتن با اسب در بارگاه نیست که غریب و مخدوش باشد و منظور این است که پیران پیاده و شتابان بارگاه را تا نزد نشستگاه افراسیاب پیمود. لغت «پیاده» نشان می‌دهد که پیران بر اسب سوار نیست.

۱۰.

چو یک چند گاهی برآمد برین جهان ویژه گشت از بد و پاک دین(؟)
(۸۴۷ / ۸۹ / ۶)

«معنای مصراع دوم این بیت در مسکو و در نسخه اساس از نظر من فاقد توجیه منطقی و بی‌ربط است؛ آیا می‌توان مصراع را بدین صورت خواند: جهان ویژه گشت از بد و پاک این؟ به هر حال این مصراع مبهم است». قرائت مصراع دوم به همان صورت و با درنگی پس از (و) کاملاً درست و معنا نیز روشن است. فعل «گشت» به قرینه لفظی در پایان مصراع حذف شده و شکل دستورمند آن چنین است: جهان از بد ویژه (= پاک) گشت و پاک دین گشت.

۱۱.

نهم گفت زردشت پیشین به روی براهیم پیغمبر راست گوی(؟)
(۴۶ / ۳۰۱ / ۷)

در زیرنویس آمده است: «مصراع دوم این بیت مبهم است و با مصراع اول و نیز بیت بعد ارتباط معنایی ندارد». بیت با این ضبط ابهامی ندارد و اینکه زردشت همان براهیم پیغمبر دانسته شده مبتنی بر ویژگی اختلاط شخصیت‌های ایرانی با پیامبران سامی در سنت تاریخ‌نویسی پس از اسلام است. در برخی منابع به دلیل مشابهاتی میان زردشت و حضرت ابراهیم (ع) این دو را یکی دانسته و یا زردشت را از نوادگان آن پیامبر اولوالعزم انگاشته‌اند (برای آگاهی بیشتر، نک: سجادی ۱۳۸۳: ۵۰۶؛ معین

۱۳۸۴: ۱/ ۱۱۶-۱۲۸؛ یزدان‌پرست ۱۳۸۷: ۲۵۱-۲۵۲). با ضبط مذکور بیت شاهنامه هم از شواهد این آمیختگی و یکسان‌انگاری است.^{۱۵} در تصحیح دکتر خالقی مطلق ضبط مصراع دوم چنین است «نُهَم پور پیغامبر راست‌گوی» (۴/ ۴۱۹ / ۵۳).
۱۲.

همی بود تا زرد گشت آفتاب نشست از بر باره‌ای زودیاب
(۱۲۶ / ۳۰۵ / ۷)

«... ظاهراً زودیاب در اینجا به معنای اسپه معمولی و دست‌کش آمده است...». به نظر نگارنده «زودیاب» برای اسب در معنای هوشیار یا سریع (زود به شکار رسنده) دقیق‌تر است.
۱۳.

شهنشاه رخساره بی‌تاب کرد دهانش پر از درّ خوشاب کرد
(۲۶۳۳ / ۲۳۳ / ۸)

نوشته‌اند: «بی‌تاب در اینجا معنای مناسب و روشنی ندارد». «بی‌تاب» به معنای «بی‌چین و چروک» است یعنی آژنگ‌ناشی از اندوه این مشکل از رخسار شاه برطرف شد.

د. چند نکتهٔ دیگر

۱. در مواردی ضبط متن، تصحیح قیاسی است و در زیرنویس به این نکته اشاره شده ولی بعضی از این تصحیحات پیش از ویرایش کنونی چاپ مسکو در کار دکتر خالقی مطلق و همکارانشان و آقای جیحونی یا چاپها و تحقیقات دیگر نیز آمده است و پیشنهاد می‌شود برای رعایت فضل تقدم این محققان به متن مربوط ارجاع داده شود. برای نمونه مصراع «زمان چون بکاهد نشاید فزود» (۷/ ۸۶ / ۱۷۶۴) قبلاً در دفتر ششم (۱۲۰ / ۱۷۶۷) تصحیح دکتر خالقی مطلق با همکاری دکتر امید سالار

۱۵. در گرشاسپ‌نامه هم آمده است:

پیمبر براهیم بود آن زمان

بدش نام زردشت از آسمان

(اسدی ۱۳۱۷: ۴۴۱ / ۵۰)

بدین صورت آمده و ترکیب «گشاد بر» در «بدید آن گشاد بر آن جوان» (۷/ ۱۰۵) در چایهای آقای جیحونی (۳/ ۱۳۸۸/ ۱۸۳) و دکتر خالقی مطلق (۶/ ۱۴۵/ ۱۸۳) نیز هست. ضبط «بی کیار» را در بیت (بدو گفت بهرام شو پایکار/ بیاور که سرگین کشد بی کیار) (۷/ ۳۰۹/ ۲۱۷) نخستین بار دکتر رواقی تشخیص داده‌اند (نک: رواقی ۱۳۵۲: ۱۰-۱۶) و پس از آن در تصحیح دکتر خالقی مطلق (۶/ ۴۳۳/ ۲۲۱) و ویرایش دکتر کزازی (نک: کزازی ۱۳۸۵: ۲۴۱/ ۵۳۲۸) در متن انتخاب شده است. مصراع «چو موبد برابر نشیند همی» (۷/ ۳۸۹/ ۱۷۹۸)، صورت «پرگست» در «بدو گفت پرگست باد این سخن» (۸/ ۳۲۱/ ۸۴۷) و بیت (سپه ماند از بردع و اردبیل/ از ارمینیه نیز بی بر دو خیل) (۹/ ۳۱/ ۵۴۸) پیشتر به عینه در چاپ دکتر خالقی مطلق (۶/ ۵۵۱/ ۱۸۰۲: ۷/ ۵۳۶/ ۸۵۴: ۸/ ۴۲/ ۵۲۶) آمده است.

۲. استاد قریب در زیرنویس مربوط به داستان افزوده «کشتن رستم زال، پیل سپید را» (ج ۱، ص ۲۰۶) وعده داده‌اند که در مخره سرویراستار در پایان جلد نهم درباره داستانهای الحاقی شاهنامه بحث خواهند کرد اما چنین مؤخره‌ای در آن جلد و مجلدات دیگر نیامده و گویا فراموش شده است. امید است این گفتار که با توجه به مقالات پیشین ایشان بی‌گمان آموزنده و پر بار خواهد بود در سایر طبعهای ویرایش نهایی چاپ مسکو افزوده شود.

۳. مواردی از سهوهای چاپی هم برای اصلاح آورده می‌شود: جایگاه ← جایگه (۳/ ۷۷/ ۱۵۶۱)؛ ان ← آن (۴/ ۴۹/ ۹۳۱)؛ برها ← برها (۴/ ۵۳/ ۱۰۰۳)؛ بر آن ← بر آن (۴/ ۶۴/ ۱۲۳۷)؛ شده ← شد (۵/ ۲۵۰/ ۱۴۶۷)؛ وراست ← وراست (۵/ ۲۶۲/ ۱۷۲۷)؛ بدل ← به دل (۵/ ۲۷۳/ ۱۹۶۷)؛ دریادل آرای کن ← دریا دل آرای کن (۶/ ۲۷)؛ (۵۱۹)؛ علامت سوال از پایان مصراع دوم حذف شود (۶/ ۲۴۹/ ۱۷۹)؛ ناشادگر دست رس ← ناشاد گر دست رس (۶/ ۲۷۶/ ۶۸)؛ چون ← چو (۷/ ۲۶۶/ ۶۶)؛ هر آن ← همان (۷/ ۳۱۵/ ۳۱۵)؛ بر آن ← بر آن (۷/ ۳۳۲/ ۶۵۳)؛ ب ۸۶۴ ← ب ۸۴۶ (۷/ ۳۴۲/ ۳۴۲ زیرنویس)؛ ب ۱۲۳۰۵ ← ب ۱۲۰۵ (۷/ ۳۵۹/ ۳۵۹ زیرنویس)؛ پیروز ← پیروز (۸/ ۱۴۶/ ۱۸۶۸)؛ برو ← بر او (۹/ ۲۳۵/ ۳۵۰).

منابع

- آبادی باویل، محمد، ۱۳۵۷، *ظرایف و طرایف* (یا مضاف و منسوبهای شهرهای اسلامی و پیرامون)، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۷، «سوگواری جانوران و طبیعت (بن‌مایه‌ای داستانی در آیینهای عزاداری)»، *مزدک نامه*، خواهان جمشید کیان‌فر و پروین استخری، تهران، پروین استخری، ص ۱۷۰-۱۷۳.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۸ الف، «شیده واژه‌ای نادر در شاهنامه»، *فرهنگ‌نویسی*، ش ۲، مهر، ص ۸۹-۹۹.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۸ ب، «هفت خان پهلوان»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان (زبان و ادب)*، دوره جدید، ش ۲۶ (پیاپی ۲۳)، زمستان، ص ۱-۲۷.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۸۹، «مافرّخان نام مکانی در شاهنامه»، *نامه فرهنگستان*، دوره یازدهم، ش دوم (پیاپی ۴۲)، تابستان، ص ۸۲-۸۶.
- آیدنلو، سجاد، ۱۳۹۲، «تُخشان (تصحیح یک واژه تصحیف شده در شاهنامه)»، *فرهنگ‌نویسی*، شماره ۷، دی، ص ۱۳۸-۱۶۱.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۳، *ماده‌های فعلهای فارسی*، تهران، ققنوس.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، *دستور تاریخی زبان فارسی*، تهران، سمت.
- احمدی گیوی، حسن، ۱۳۸۰، *دستور تاریخی فعل*، تهران، قطره.
- اسدی، ابونصر، ۱۳۱۷، *گرشاسب نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، بروخیم.
- اسدی، ابونصر، ۱۳۹۰، *لغت فرس*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
- الیاده، میرچا، ۱۳۷۶، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه دکتر جلال ستاری، تهران، سروش.
- الیاده، میرچا، ۱۳۸۲، *اسطوره، روایا، راز*، ترجمه رویا منجم، تهران، علم.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۱ الف، «گش شوراندن و ستیخ»، *جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی*، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۱ ب، «گش شوراندن در شاهنامه»، *جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی*، ص ۱۸۶-۱۸۹.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۱ ج، «تیغ درم یا سیمین قلم»، *جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی*، ص ۱۲۳-۱۳۰.
- امیدسالار، محمود، ۱۳۸۷، «دو احتمال در تفسیر و تصحیح دو بیت از شاهنامه خالقی»، *پاژ*، س اول، س چهارم، زمستان، ص ۵۲ و ۵۳.
- انوری، حسن (سرپرست)، ۱۳۸۲، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
- ایرانشان‌بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷، *کوش نامه*، تصحیح دکتر جلال متینی، تهران، علمی.

- ایرانشاهین ابی‌الخیر، ۱۳۷۰، بهمین نام، ویراسته دکتر رحیم عفیفی، تهران، علمی و فرهنگی.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۷۰، «شعر گلنار»، فردوسی و شاهنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران، مدبر، ص ۲۷-۴۷.
- بدیع، علی‌رضا (به کوشش)، ۱۳۹۰، همواره عشق (۱۰۰ شعر عاشقانه)، مشهد، سپیده باران.
- بغدادی، عبدالقادر، ۱۳۸۲، لغت شهنامه، تصحیح کارل. گ. زالمان، ترجمه و توضیح توفیق. ه. سبحانی و علی رواقی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۳۱، هرمزدنامه، تهران، انجمن ایران شناسی.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، ۱۳۶۱، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران، امیرکبیر.
- تقضلی، احمد، ۱۳۷۱، «برگوا»، کلک، ش ۳۰، شهریور، ص ۲۵-۲۷.
- جوینی، عزیزالله، ۱۳۸۹، شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس، تهران، دانشگاه تهران، ج ۶.
- جیحونی، مصطفی، ۱۳۹۰، «مبارک فال (نسخه نویافته سن ژوزف)»، جستارهای ادبی، س چهل و چهارم، ش سوم (پیاپی ۱۷۴)، پاییز، ص ۶۵-۱۰۰.
- چرمگی عمرانی، مرتضی، ۱۳۸۹، «بازخوانی مصرعی از شاهنامه (هم یا هم)»، جستارهای ادبی، س چهل و سوم، ش اول (پیاپی ۱۶۸)، بهار، ص ۱۳۵-۱۴۶.
- حجتی، حمیده، ۱۳۷۶، «اندام عاشق و معشوق در ادب فارسی»، فرهنگنامه ادبی فارسی (دانشنامه ادب فارسی)، به سرپرستی حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۶۲.
- حقیقی، فرزاد، ۱۳۹۱، «کافور فنصور یا کافور منثور (پیشنهادی در تصحیح واژه‌های در شاهنامه)»، جستارهای ادبی، س چهل و پنجم، ش چهارم (پیاپی ۱۷۹)، زمستان، ص ۶۵-۸۹.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۵۴، «تصحیف واژه «باختن» در اغلب نسخه‌های خطی شاهنامه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، س ۲۷، ش ۱۱۴، تابستان، ص ۳۰۶-۳۱۱.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۷۲، «گش جنبیدن»، ایران شناسی، س پنجم، ش سوم، پاییز، ص ۶۷۹ و ۶۸۰.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۰، یادداشت‌های شاهنامه، نیویورک، بنیاد میراث ایران، بخش یکم.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۸۳، «معنی دیگری از ایران و ایرانیان در شاهنامه»، ایران شناسی، س شانزدهم، بهار، ص ۴۸-۵۱.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۱، یادداشت‌های شاهنامه، با همکاری دکتر محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۲، «نقدی بر نقدی»، بخارا، ش ۹۵ و ۹۶، مهر و آبان، ص ۴۷-۵۵.
- خالقی مطلق، جلال، ۲۰۰۹، یادداشت‌های شاهنامه، با همکاری دکتر محمود امیدسالار و ابوالفضل

- خطیبی، نیویورک، بنیاد میراث ایران، بخش سوم و چهارم.
- خرمشاهی، بهالدین، ۱۳۷۵، *حافظ نامه*، تهران، علمی و فرهنگی.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۵ الف، «انتخاب اقدم یا ترجیح اصح؟ (۱) و (۲)»، *درباره شاهنامه*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۱۵۰-۲۲۵.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۵ ب، «شده لاله در چنگ گلبن فدح»، *درباره شاهنامه*، ص ۱۶-۲۱.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۸، «بادپایان هخته زهار»، *جشن نامه استاد عبدالمحمد آیتی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۳۵-۱۶۲.
- خطیبی، ابوالفضل، ۱۳۸۹، «اندیو شهر (سورستان، گند شاپور، سوراب) (تصحیح چند نام جغرافیایی در شاهنامه)»، *چون من در این دیار ... (جشن نامه استاد دکتر رضا انزابی‌نژاد)*، به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی، دکتر محمدرضا راشد محصل و سلمان ساکت، تهران، سخن، ص ۱۶۹-۱۸۰.
- دریایی، تورج، ۱۳۸۷، «کیومرث: شاه گل یا شاه کوه (لقب نخستین انسان در سنت زرتشتی)»، *تاریخ و فرهنگ ساسانی*، ترجمه مهرداد قدرت دیزجی، تهران، ققنوس، ص ۱۶۵-۱۷۲.
- دزفولیان، کاظم، ۱۳۸۷، *اعلام جغرافیایی در متون ادب فارسی تا پایان قرن هشتم*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- دلاشو، م لوفر، ۱۳۸۶، *زبان رمزی افسانه‌ها*، ترجمه دکتر جلال ستاری، تهران، توس، چاپ دوم.
- دوستخواه، جلیل، ۱۳۸۰، «به سوی شاهنامه فردوسی: گام دوم»، *حماسه ایران یادمانی از فراسوی هزاره‌ها*، تهران، آگه، ص ۴۰۵-۴۱۵.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
- رضازاده شفارودی، معصومه، ۱۳۹۰، «خاوران»، *دانشنامه جهان اسلام*، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ج ۱۵، ص ۱۲۱-۱۲۳.
- رستگار فسایی، معصومه، ۱۳۷۹، *فرهنگ نامهای شاهنامه*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رواقی، علی، ۱۳۵۲، *واژه‌های ناشناخته در شاهنامه*، تهران، بنیاد شاهنامه، دفتر ۱.
- رواقی، علی، ۱۳۵۵، *واژه‌های ناشناخته در شاهنامه*، تهران، بی نا، دفتر ۲.
- رواقی، علی، ۱۳۶۸، «شاهنامه‌ای دیگر» (۲)، *کیهان فرهنگی*، س ششم، ش ۱۲ (پیاپی ۷۲)، اسفند، ص ۳۱-۳۵.
- رواقی، علی، ۱۳۸۱، *ذیل فرهنگهای فارسی*، با همکاری مریم میر شمسی، تهران، هرمس.
- رواقی، علی، ۱۳۹۰، *فرهنگ شاهنامه*، تهران، فرهنگستان هنر.
- زجاجی، ۱۳۹۰، *همایون نامه*، تصحیح علی پیرنیا، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، نیمه نخست.

- زرشناس، زهره، ۱۳۸۰، «نام دژی در شاهنامه»، نامه فرهنگستان، دوره پنجم، ش اول (پیاپی ۱۷)، اردیبهشت، ص ۳۰-۳۳.
- زریاب خوبی، عباس، ۱۳۶۸، آینه جام، تهران، علمی.
- سجادی، صادق، ۱۳۸۳، «ابراهیم خلیل»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ پنجم، ج ۲، ص ۴۹۷-۵۰۷.
- سرکاراتی، بهمن، ۱۳۷۸ الف، «پری (تحقیقی در حاشیه اسطوره شناسی تطبیقی)»، سایه‌های شکار شده، تهران، قطره، ص ۱-۲۵.
- سرکاراتی، بهمن، ۱۳۷۸ ب، «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران»، سایه‌های شکار شده، ص ۲۵۱-۲۸۶.
- شاپور شهیازی، علی‌رضا، ۱۳۸۰، «ملاحظات درباره برخی نامهای یاد شده در شاهنامه»، ایران شناسی، س سیزدهم، ش دوم، تابستان، ص ۳۱۶-۳۲۴.
- شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۸، موسیقی شعر، تهران، آگه.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۸۴، «وجه تسمیه چند نام جغرافیایی مربوط به خاک یزد»، پژوهشهای ایران شناسی (نامواره دکتر محمود افشار)، به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ج ۱۵ (ستوده‌نامه ۲)، ص ۶۱۳-۶۲۳.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۹۰، «مدری = مدر»، فرهنگ‌نویسی، ش ۴، بهمن، ص ۲۴۴-۲۴۹.
- صدیقیان، مهین دخت، ۱۳۷۵، فرهنگ اساطیری-حماسی ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عبداللهی، رضا، ۱۳۸۳، «تیر»، دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ج ۸، ص ۷۷۳-۷۷۷.
- عریان، سعید، ۱۳۷۴، «بزرگوش در شاهنامه»، نمیرم/از این پس که من زنده‌ام، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، تهران، دانشگاه تهران، ص ۴۹۷-۵۰۱.
- غزالی، امام محمد، ۱۳۸۷، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه کتابخانه ملی فلورانس مورخ ۱۴۱۴ق)، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی و دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)، به کوشش دکتر سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹ الف، شاهنامه همراه با خمسه نظامی، با مقدمه دکتر فتح الله مجتبایی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۹ب، شاهنامه، تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان، شاهنامه پژوهی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Add 21, 103 مشهور به شاهنامه لندن)، نسخه برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران، طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق با همکاری دکتر محمود امیدسالار در دفتر ششم و ابوالفضل خطیبی در دفتر هفتم، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، شاهنامه (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، کتابخانه شرقی وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره NC. 43)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، تهران، طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۱، شاهنامه (ویرایش دوم و سوم چاپ مسکو)، به تصحیح و اهتمام گروهی از محققان روسی، زیر نظر مهدی قریب، تهران، انتشارات سروش با همکاری دانشگاه خاورشناسی مسکو.
- قاسمی، مسعود، ۱۳۹۲، «تصحیح و توضیح چند بیت در شاهنامه»، مجموعه مقالات همایش هزاره شاهنامه، به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۴۴۱-۴۵۱.
- قلی‌زاده، خسرو، ۱۳۸۸، فرهنگ اساطیر ایران بر پایه متون پهلوی، تهران، پارسه.
- کاتب، حسن محمود، ۱۳۹۰، دیوان قائمیات، تصحیح سید جلال حسینی بدخشانی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۸۲، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران.
- کریستن سن، آرتور، ۱۳۷۷، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه دکتر ژاله آموزگار و دکتر احمد تفضلی، تهران، چشمه.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۱، نامه باستان، تهران، سمت، ج ۲.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۲، نامه باستان، تهران، سمت، ج ۳.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۴، نامه باستان، تهران، سمت، ج ۶.
- کزازی، میر جلال‌الدین، ۱۳۸۵، نامه باستان، تهران، سمت، ج ۷.
- ماسه، هانری، ۱۳۵۷، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه دکتر مهدی روشن ضمیر، تبریز، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- مارکوارت، ژوزف، ۱۳۶۸، وهرود و آرننگ، ترجمه داوود منشی‌زاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

- مختاریان، بهار، ۱۳۹۰، «نامه»، نامه فرهنگستان، دوره دوازدهم، ش دوم (پیاپی ۴۶)، تابستان، ص ۱۹۶-۱۹۸.
- مستوفی، حمدالله، ۱۳۷۷، *ظفرنامه به انضمام شاهنامه* (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا Or. 2833)، تهران و وین، مرکز نشر دانشگاهی و آکادمی علوم اتریش.
- معین، محمد، ۱۳۸۴، *مزدیسنا و ادب پارسی*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۸۳، *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه دکتر مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
- منصوری، یالله و جمیله حسن زاده، ۱۳۸۷، *بررسی ریشه شناختی افعال زبان فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مولایی، چنگیز، ۱۳۸۸، «مگر بخته گردد بدان بارگاه (پیشنهادی درباره قرائت و معنی واژه «بخته» در بیتی از شاهنامه)»، *پاژ*، س دوم، ش سوم و چهارم (پیاپی ۷-۸)، زمستان، ص ۴۳-۴۹.
- مولایی، چنگیز، ۱۳۹۰، «سیمین قلم و تیغ درم در شاهنامه فردوسی»، *جستارهای ادبی*، س چهل و چهارم، ش سوم (پیاپی ۱۷۴)، پاییز، ص ۱۶۷-۱۸۳.
- مینوی، مجتبی، ۱۳۸۱، «نکته‌ای از دستور زبان فارسی (شد یا شد)»، *مینوی بر گستره ادبیات فارسی*، به کوشش ماه‌منیر مینوی، تهران، توس، ص ۴۵۵-۴۵۸.
- نائل خانلری، پرویز، ۱۳۷۷، *تاریخ زبان فارسی*، تهران، فردوس، چاپ ششم.
- نحوی، اکبر، ۱۳۸۷، «اصلاح قیاسی بیتی از شاهنامه»، *آفتابی در میان سایه‌ای* (جشن نامه استاد دکتر بهمن سرکاراتی)، به کوشش دکتر علیرضا مظفری و دکتر سجاد آیدنلو، تهران، قطره، ص ۴۴۴-۴۵۰.
- *نرم افزار جغرافیای جهان اسلام (۲)*، ۱۳۸۸، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نقوی، نقیب، ۱۳۸۴، *شکوه سرودن (بررسی موسیقی شعر در شاهنامه)*، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- نوشین، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *واژه نامک*، تهران، دنیای کتاب.
- نیولی، گرادو، ۱۳۸۴، «واژه فارسی میانه *ēi* (ایرانی)»، *ترجمه فرح زاهدی*، نامه پارسی، س دهم، ش سوم، پاییز، ص ۴۵-۵۵.
- هرن، پاول و هاینریش هوبشمان، ۱۳۵۷، *اساس اشتقاق فارسی*، ترجمه دکتر جلال خالقی مطلق، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- هنر، علی محمد، ۱۳۷۰، «هند: شناسه فعل»، *یعمای سی و دوم*، گردآوری ایرج افشار با همکاری قدرت روشنی زعفرانلو، تهران، ایران، ص ۲۹۳-۳۰۰.
- هوبشمان، هاینریش، ۱۳۸۶، *تحول آوایی زبان فارسی (از هندواروپایی تا فارسی نو)*، ترجمه

بهزاد معینی سام، تهران، امیرکبیر.

– یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۸۶، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.

– یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۸۷، بهین نامه باستان (خلاصه شاهنامه فردوسی)، مشهد، به نشر.

– یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۹۱، «دو جای نام در شاهنامه»، جستارهای ادبی، س چهل و پنجم، ش چهارم (پیاپی ۱۷۹)، زمستان، ص ۱-۱۷.

– یزدان پرست، حمید، ۱۳۸۷، داستان پیامبران در تورات، تلمود، انجیل و قرآن و بازتاب آن در ادبیات فارسی، تهران، اطلاعات.

– Cheung, Johnny, 2007, *Etymological Dictionary of Iranian Verb*, Brill, Lieden, Boston.





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی